نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ،اقتصادی ورزشی

هشت صفحه ۵۰ تومان

شماره هشتم - یکشنبه ۱۵ شهریور ماه ۱۳۷۷

سلامی و کلامی ...

اندر حکایت قانون و قدرت

طالقانی، تسامح برای دوستان و تشدّد بر دشمنان

لحظه‌هائی با مهدی اخوان ثالث

شاید اینبار مسئولین به خود آیند

در حاشیه حمله به دکتر مهاجرانی و عبدالله نوری

صحبتی با شاکیان نسیم جنوب در باب یک نوشته.

ضایعهٔ مرگ یک ورزشکار

به یاد شادروان محمد علی برزین

فوتبالیست پرآوازه و خوش تکنیک دوران طلائی فوتبال بوشهر

۳ نفر داوطلب نمایندگی مجلس خبرگان در بوشهر

پیکرهای پاک ۲۰ تن از شهدای جنگ برشانه‌های شهر تشییع شد.

تخلیه برنجهای آبدیده در اداره بندر بوشهر.

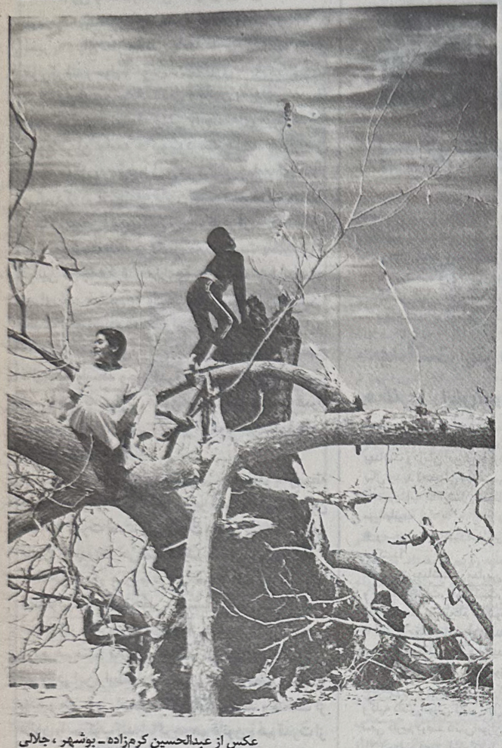
پس از شکایت ناحیه انتظامی بوشهر از نسیم جنوب

اولین هیئت منصفه مطبوعات بوشهر تشکیل شد.

برای اولین بار در استان بوشهر هیئت منصفه مطبوعات تشکیل گردید.

هیئت منصفه وظیفه رسیدگی به جرائم مطبوعاتی را در محاکم دادگستری به عهده دارد. بر اساس ماده ۳۱ لایحه قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب) هر استان باید دارای هیئت منصفه جداگانه بوده و محاکم مطبوعاتی بدون حضور آنان فاقد وجهه قانونی است . بر طبق مقررات هر دو سال یک بار هیئتی مرکب از رئیس دادگستری و رئیس انجمن شهر (در صورت نبود انجمن شهر ، شهردار) و نماینده فرهنگ و ارشاد اسلامی باید نسبت به انتخاب هیئت منصفه اقدام نمایند .

هیئت منصفه مطبوعات مجموعاً ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی از بین گروههای مختلف اجتماعی (روحانیون ، اساتید دانشگاه ، پزشکان ، نویسندگان ، روزنامه نگاران ، وکلای دادگستری ، دبیران ، آموزگاران ، سردفتران ، اصناف ، پیشه‌وران ، کارگران و کشاورزان) هستند که ۷ نفر را عضو اصلی و ۷ نفر نیز به عنوان علی‌البدل در این هیئت عضویت دارند . لازم به ذکراست در صورت ارجاع شکایت ناحیه انتظامی بوشهر از هفته نامه نسیم جنوب به دادگاه مطبوعات، این دادگاه برای اولین بار در استان بوشهر تشکیل می‌گردد. ناحیه انتظامی بوشهر در اعتراض به چاپ مطلبی تحت عنوان « آقایان یگان ویژه با جوانان خوش برخوردتر باشید» در هفته نامه نسیم جنوب از مدیر مسئول این نشریه شکایت نموده است .



عکس از عبدالحسین کرمزاده ـ بوشهر ، جلالی

تغییر پیش شماره‌های (کُد) مراکز تلفنی استان بوشهر

بدینوسیله به اطلاع مردم عزیز استان بوشهر می‌رساند که از تاریخ ۷۷/۶/۱۹ پیش شماره‌های (کُد)مراکز تلفن در سطح استان بوشهر به شرح زیر تغییر می‌کند:

- چغادک از کد ۰۷۷۴۶ به ۰۷۷۲۲۲
- شیف از کد ۰۷۷۸۲ به ۰۷۷۲۲۲۳
- هلیله از کد ۰۷۷۸۶ به ۰۷۷۲۲۲۶
- چاهکوتاه ازکد ۰۷۷۴۱ به ۰۷۷۲۲۲۸
- احمدی از کد ۰۷۷۸۱ به ۰۷۷۲۲۳۲
- بندرگاه از کد ۰۷۷۸۷ به ۰۷۷۲۲۳۳
- محمدصالحی ازکد۰۷۷۸۹ به۰۷۷۲۳۳۲
- مال قائداز کد ۰۷۷۵۶ به ۰۷۷۲۳۳۳
- بندر دیلم از کد ۰۷۷۳۳ به ۰۷۷۲۳۶۲
- امام حسن از کد ۰۷۷۶۳ به ۰۷۷۲۳۶۷
- بندر ریگ از کد ۰۷۷۳۷ به ۰۷۷۲۳۸
- چهارروستائی ازکد ۰۷۷۸۵به ۰۷۷۲۳۸۵
- برازجان‌از کد ۰۷۷۴۲ به ۰۷۷۲۴۲
- زیارت از کد ۰۷۷۸۳ به ۰۷۷۲۴۳۳
- دالکی از کد ۰۷۷۵۴ به ۰۷۷۲۴۳۴
- سعدآباد از کد ۰۷۷۴۴ به ۰۷۷۲۴۶۲
- نظرآقا از کد ۰۷۷۸۴ به ۰۷۷۲۴۶۴
- وحدتیه از کد ۰۷۷۶۲ به ۰۷۷۲۴۶۵
- آبپخش از کد ۰۷۷۴۵ به ۰۷۷۲۴۸
- ده‌کهنه از کد ۰۷۷۳۸ به ۰۷۷۲۴۸۵
- اهرم از کد ۰۷۷۴۳ به ۰۷۷۲۵۲۲
- آباد از کد ۰۷۷۹۱ به ۰۷۷۲۵۲۴
- جزیره خارگ از کد ۰۷۷۳۵ به ۰۷۷۲۲۸
- بندرگناوه از کد ۰۷۷۳۴ به ۰۷۷۲۳۲۲
- بنه‌گز از کد ۰۷۷۳۲ به ۰۷۷۲۵۲۶
- دلوار از کد ۰۷۷۴۷ به ۰۷۷۲۵۶۲
- ابوالخیر از کد ۰۷۷۹۲ به ۰۷۷۲۵۶۳
- جائینک از کد ۰۷۷۸۸ به ۰۷۷۲۵۶۵
- عامری‌دیلم ازکد ۰۷۷۳۹ به ۰۷۷۲۵۶۶
- گورک‌سادات ازکد۰۷۷۳۱به۰۷۷۲۵۷۳
- خورموج از کد ۰۷۷۴۹ به ۰۷۷۲۶۲۲
- سنااز کد ۰۷۷۶۱ به ۰۷۷۲۶۴۲
- شنبه از کد ۰۷۷۶۸ به ۰۷۷۲۶۴۳
- کاکی از کد ۰۷۷۵۸ به ۰۷۷۲۶۶۲
- گنکان از کد ۰۷۷۴۸ به ۰۷۷۲۷۲۲
- چاه‌مبارک ازکد ۰۷۷۶۹ به ۰۷۷۲۷۲۴
- بندر طاهری‌ازکد ۰۷۷۶۵به ۰۷۷۲۷۲۵
- عسلویه ازکد ۰۷۷۵۲ به ۰۷۷۲۷۲۶
- پرک از کد ۰۷۷۶۷ به ۰۷۷۲۷۲۷
- نخل‌تقی‌از کد ۰۷۷۵۹ به ۰۷۷۲۷۳
- بنک از کد ۰۷۷۶۴ به ۰۷۷۲۷۳۴
- جم از کد ۰۷۷۵۵ به ۰۷۷۲۷۶
- بندردیر ازکد ۰۷۷۳۶ به ۰۷۷۲۸۲۲
- دوراهک از کد ۰۷۷۹۶ به ۰۷۷۲۸۲۴
- آبدان از کد ۰۷۷۵۱ به ۰۷۷۲۸۲۵
- بردستان ازکد ۰۷۷۶۶ به ۰۷۷۲۸۲۶
- بردخون از کد ۰۷۷۵۷ به ۰۷۷۲۸۷۲

انّالله و انّاالیه راجعون

برادران ارجمند : حاج علی کازرونی و حاج ماشاءالله کازرونی درگذشت جانگداز برادر عزیز حاج‌قاسم کازرونی را به شما و جناب دکتر مشفقیان و همه بازماندگان آن عزیز صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم. رحمت و مغفرت برای آن شادروان و پایداری و پاداش هنگفت برای بازماندگان از پروردگار حکیم خواستارم.

«دکتر سیدمحمدمهدی جعفری»

تبریک

جناب آقای رضا زابلی‌پور، انتخاب و عضویت شایسته شما در «تیم ملی تکواندو جمهوری اسلامی ایران» را به خانوادهٔ محترم و مسئولین زحمتکش تبریک و تهنیت عرض می‌نمائیم.

«خانواده‌های تأمینی، ماهینی، نوکارگزی، ذاکردریائی، هوشنگی، آبانگاه، وزیریان و تنگسیری»

برادر ارجمند جناب آقای اردشیر محمدی

انتصاب شایسته جنابعالی را به سمت مدیرکل امور اجتماعی و انتخابات استانداری بوشهر که نشان از لیاقت و شایستگی شماست، صمیمانه تبریک می‌گوئیم.

«کارکنان ستاد حوادث غیرمترقبه استان بوشهر»

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

اندر حکایت قانون و قدرت

کلمه قانون و حاکمیت آن سالهای زیادی است که در نزد مردم شناخته شده است. اما بار دیگر در یکسال اخیر به دنبال مطرح شدن جامعه مدنی، از نو مورد توجه قرار گرفته و حول و حوش آن بحثهای بسیاری باز شده است. رابطه بین جامعه مدنی و قانون به حدی همبسته است که عده‌ای جامعه مدنی را جامعه‌ای می‌دانند که قانون در آن جامعه حاکمیت داشته باشد. بنابراین جامعه مدنی به مفهوم فوق در برابر جامعه‌ای قرار می‌گیرد که در آن جامعه قانون حاکم نیست، البته منظور از حاکم نبودن قانون، این نیست که در آن جامعه قانون اجرا نمی‌شود، بلکه برعکس ممکن است بسیاری از قوانین در جامعه غیرمدنی نیز به شدت اجرا شود، اما اجرای این قوانین به واسطه «اصالت نفس قانون» نیست بلکه «اراده قدرت» است که واسطه اجرای این قوانین را بوجود می‌آورد. بنابراین در اینگونه جوامع قانون به واسطه وجود قدرتی مافوق قانون به اجرا درمی‌آید و به عبارتی قانون در خدمت قدرت قرار می‌گیرد، مشخص است که در اینگونه جوامع قانون حاکمیت نخواهد داشت.

اما از طرف دیگر حاکمیت قانون در جامعه جز به واسطه ضمانت اجرائی لازم امکان پذیر نیست و البته که این ضمانت قدرت است ولی قدرت زمانی ضمانت اجرای قانون را عهده‌دار می‌شود که هم عرض قانون باشد.

به سخن دیگر مردم در جامعه از طریق عوامل گوناگونی از جمله مجلس، منشأ قانون می‌گردند و قدرت نیز مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد یعنی مردم هم منشأ قانون و هم قدرت هستند و بنابراین قدرت در این رابطه باید در مقابل قانون مطیع و خاضع بوده و هم خود پاسدار حاکمیت آن باشد و متخلف از قانون را سرکوب کند. اما گرچه هم قانون و هم قدرت از طریق مردم شکل می‌گیرند، اما اشکال کار از موقعی پیدا می‌شود که مردم نتوانند ابزار هدایتی و تضمینی بر قدرت را ایجاد یا حفظ کنند. نتیجه این عدم کنترل مردم بر قدرت این می‌شود که به مرور حاکمیت جدا از مردم و مستقل شده و توان نفوذ بر قانون را پیدا می‌کند، این امر زمانی رخ می‌دهد که از دست مردم در مقابل خطاهای قدرت خودساخته کاری برنمی‌آید و نمی‌توانند با انتقادات و پیشنهادات سازنده زمینه نظارت بر آن را فراهم آورده و احیاناً در صورت لزوم زمینه جابجائی امانتدارقدرت را فراهم آورند.

اما برای اینکه صاحبان قدرت نتوانند بر قانون نفوذ پیدا کنند و خود حافظ قانون باشند باید نهادهایی بوجود آید که هم نمایندگان واقعی مردم باشند و هم بتوانند از طرف آنان در مقابل خطاهای قدرتمندان ایستادگی نمایند، که بحث وجود نهادهای قدرتمند و متعددی همانند احزاب، مطبوعات، انجمنهای مستقل مردمی، صنفی، کارگری، کارفرمائی، علمی، فرهنگی و ... پیش می‌آید. در حال حاضر و در نبودن احزاب و انجمنهای مستقل مردمی و ضعیف بودن انجمنهای صنفی، مطبوعات به تنهائی این وظیفه مهم را به عهده گرفته‌اند و البته که عجیب نیست که اینگونه از اطراف (خصوصاً از سوی قدرتمندان) مورد تهاجم قرار گیرند.

لازم به توضیح نیست که در هر جامعه‌ای امکان خطا وجود دارد و البته که قدرتمندان بیشتر در معرض خطا هستند و کسانی که به واسطه قانون و شغل خود از قدرتی برخوردار گردیده‌اند باید بیش از دیگران از افتادن در ورطه خطاکاری نگران باشند و خود را مصون از انتقاد ندانند و به اندک انتقادی برآشفته نشده و با عتاب به انتقادکننده ننگریسته و خود را فوق قانون ندانند. قدرتمندان خوب است که بدانند اگر انتقادی از آنان می‌شود، اگر انتقاد بجا و وارد باشد، انتقاد شوندگان باید خود را اصلاح کنند و د رجهت رفع خطاهایشان بکوشند و اگر غیر از این است با صبر و تحمل و خویشتن‌داری در برابر انتقادکنندگان، تضمین‌کنندهٔ سلامت جامعه باشند.

انتقاد از قدرتمندان از حقوق اولیه هر فردی است و خصوصاً از وظایف مطبوعات است که صورت امر به معروف و نهی از منکر به خود می‌گیرد. کسانی که به اندک انتقادی برمی‌آشوبند بهتر است که سعی نمایند تا ضعفهای نشان داده شده را از خود دور کنند نه اینکه به جان انتقادکننده بیفتند.



پیکرهای پاک ۲۰ تن از شهدای جنگ بر شانه‌های شهر تشییع شد.

امروز یکشنبه ساعت ۸ صبح پیکرهای پاک مطهر ۲۰ تن از شهدای دفاع مقدس از مقابل بسیج مرکزی تا بهشت صادق درمیان انبوه جمعیت عزادار تشییع شد. پیکرهای پاک این شهیدان که متعلق به عملیاتهای کربلای ۴، والفجر ۸ و عملیات بدر بود متعلق به شهرستانهای دشتستان ۵ نفر، دشتی ۴ نفر، کنگان ۴ نفر، بوشهر ۳ نفر، گناوه ۳ نفر، و اهرم ۱ نفر بود. گفتنی است بازار بوشهر طبق اطلاعیه انجمن اسلامی بازاریان تا ساعت ۱۰ صبح امروز به احترام رجعت ۲۰ پرستوی مهاجر سرخ، تعطیل بود.

بهداشت بهتر در مدارس بوشهر

همکاری دانش‌آموزان، والدین ، معلمان

در هفته گذشته رمضان‌خانی، مدیر کل بهداشت مدارس وزارت بهداشت و درمان آموزش و پزشکی به بوشهر سفر نمودند. در ابتدای سال جدید تحصیلی و به سبب اهمیت بهداشت در مدارس خبرنگار نسیم‌جنوب با ایشان مصاحبه‌ای انجام داده است که در زیر می‌خوانید:

● وضعیت بهداشت مدارس استان بوشهر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ وضعیت بهداشت در مدارس استان بوشهر علیرغم همه مشکلات و کمبود امکانات، خوب است و در مجموع فعالیتهایی که برای بهداشت مدارس انجام می‌شود رضایت‌بخش است.

● لطفاً در مورد برنامه‌های بهداشتی آن وزارتخانه در سال تحصیلی جدید توضیحاتی ارائه فرمائید.

■ ما امسال معاینات دانش‌آموزان را دنبال می‌کنیم . همچنین طرح سنجش را که به صورت مشترک با آموزش و پرورش اجرا می‌نمائیم و کلیه دانش‌آموزان کلاس اول ابتدائی باید معاینه شوند. همچنین سعی داریم درصد دانش‌آموزان معاینه شده کلاس اول راهنمائی را بالا ببریم و قصد داریم که با همکاری آموزش و پرورش معاینات سالانه را برای پایه‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم ابتدائی را گسترش دهیم.. یکی دیگر از فعالیتها، واکسناسیون توأم دانش‌آموزان است که از اواخر آبان ماه شروع می‌شود و کلیه دانش‌آموزان مقطع دبیرستان در پایه اول بر علیه دیفتری و کزاز واکسینه می‌شوند. همچنین در این استان طبق برنامه‌ریزی که انجام شده کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه، طبق محتوای تهیه شده آموزش جمعیت را فرا می‌گیرند. علاوه بر این شهرستانهای استان نیز هر کدام طرحهای ابتکاری در زمینه بهداشت خواهند داشت که در طول سال تحصیلی اجرا می‌کنند.

● در شروع سال جدید تحصیلی چه صحبتی با اولیاء و مربیان و نیز دانش‌آموزان استان بوشهر دارید.

■ ما از والدین انتظار داریم که در هر چه بهتر کردن وضعیت بهداشت در مدارس همکاری بیشتری نمایند. از دانش‌آموزان نیز که نیروهای بالقوه عظیمی هستند انتظار می‌رود که توانائیهای خود را در قالب یک سازماندهی دانش‌آموزی در مدرسه در اختیار بهداشت مدرسه قرار دهند که در این صورت ما شاهد تحول بزرگی در امر بهداشت مدارس خواهیم بود. و نهایتاً خواهش من از معلمین با گذشت و فداکار این است که در مسئله بهداشت مدارس، خود را جدی‌تر درگیر کنند و توجه داشته باشند. من از معلمین استدعا دارم که برای سلامت دانش‌آموزان از تمامی نیروی خود استفاده کنند و دانش‌آموزان را جهت رعایت بهداشت مد ارس سازماندهی کنند تا ما یک نسل سالم و بالنده را در استان بوشهر داشته باشیم.

استقبال از گروه موسیقی مروارید لیان در تهران

گروه موسیقی محلی مروارید لیان که در اواخر ماه گذشته ضمن اجرای کنسرت موفق خود برای اولین بار سازهای محلی بوشهر را همراه با ساخت و توضیح در تهران به نمایش گذاشته بود، مجدداً از طرف شهرداری منطقه یک تهران جهت اجرا در فرهنگسرای نیاوران با حضور جمعی از هنرمندان نامی کشور، استاد امیرخانی، شیرازی، بختیاری، جهانگیر الماسی، استاد عثمان ... و برای جوانان شمال شهر تهران دعوت شد که در روزهای دهم و یازدهم هفته گذشته به اجرای برنامه پرداخت.

۸۳ نفر در سازمان تأمین اجتماعی بوشهر استخدام می‌شوند.

سازمان تأمین اجتماعی کل کشور اقدام به استخدام بیش از ۳۵۵۰ نفر از طریق آزمون می‌نماید. در همین رابطه سازمان تأمین اجتماعی بوشهر نیز ۸۳ نفر را استخدام می‌کند. این افراد در عنوانهای شغلی پزشک عمومی، دندان‌پزشک، دکترای داروساز، کارشناس آزمایشگاه، کارشناس راد یولوژی، کارشناس پرستاری، کارشناس بهداشت حرفه‌ای، کاردان آزمایشگاه، کاردان بیهوشی، بهیار، تکنسین امور داروئی، کارشناس فرآوری داده‌ها، مسئول آمار، کارشناس و کارمند امور بیمه، کارشناس خدمات اجتماعی، کارشناس امور مالی، کارمند امور اداری، تلفنچی ر راننده به استخدام در خواهند آمد.

متقاضیان جهت اطلاع بیشتر می‌توانند به روزنامه سلام روز ۱۱ شهریور ماه مراجعه کنند.

۳ نفر داوطلب نمایندگی مجلس خبرگان در بوشهر

بر اساس خبرهای رسیده ۳ نفر از روحانیون سرشناس از استان بوشهر، داوطلب نمایندگی سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری در حوزه انتخابیه استان بوشهر شده‌اند.

در این دوره از انتخابات، ۸۶ نفر به عنوان نمایندگان ملت انتخاب می‌شوند تا بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی، مسئولیت انتخاب رهبری را بر عهده بگیرند.

شورای نگهبان پس از بررسی، داوطلبین قطعی را جهت کاندیداتوری مجلس خبرگان معرفی می‌نماید. از استان بوشهر یک نفر برای شرکت در سومین دور مجلس خبرگان انتخاب خواهد شد.

تخلیه برنجهای آبدیده در اداره بندر بوشهر.

در هفته گذشته باخبر شدیم که مقدار زیادی از محموله برنج تخلیه شده از کشتی ارشاد ـ ایران، آبخورده بود، فاسد و غیرقابل استفاده می‌باشد. نکته تعجب‌آور اینکه برنجهای آبدیده، تخلیه شده و با کامیون به خارج از اداره بندر حمل می‌شده‌اند.

برای اطلاع از جزئیات این امر خبرنگار ما سعی نمود تا با مسئولین مربوطه مصاحبه‌ای انجام دهد.

وی پس از مراجعه به روابط عمومی اداره بندر به حراست آن اداره معرفی و کارت خبرنگاری وی مورد بررسی قرار گرفته و سپس از مصاحبه منع شده و برای اطلاع از چگونگی قضیه به کشتیرانی والفجر ۸ ارجاع داده می‌شود. بالاخره پس از سه روز مراجعه، خبرنگار ما موفق به دیدن مسئول روابط عمومی آن اداره گردیده که وی نیز او را به قائم‌مقام شعبه ارجاع می‌دهد که متأسفانه نامبرده پس از شنیدن موضوع از انجام مصاحبه خودداری کرده و اظهار می‌دارد که هر چند کشتی ایران ـ ارشاد متعلق به این کشتیرانی است ولی به علت اینکه این کشتی در اداره بندر دچار چنین حادثه‌ای شده است، پس آن اداره باید جوابگو باشد. وی بعد از اطلاع از اینکه قبلاً خبرنگار ما به اداره بندر مراجعه نموده ولی جوابی دریافت نکرده است اظهار داشت که چون این اتفاق مسئولیت دارد کسی حاضر به مصاحبه نیست.

خبرنگار نسیم جنوب برای اطلاع بیشتر با اداره استاندارد نیز در این خصوص تماس گرفته است. معاون آن اداره در مورد اینکه آیا محموله وارداتی برنج، شامل قوانین استاندارد می‌شود یا خیر؟ اظهار داشتند که ورود برنج شامل قوانین استاندارد نمی‌شود و بنابراین اداره استاندارد هیچگونه کنترلی بر روی ورود برنج به کشور ندارد.

لازم به ذکر است که مدتی پیش نیز دهها کامیون، برنج فاسد شده در نقاط مختلف استان دفن گردید که مقدار زیادی از کیسه‌های برنج مدفون شده توسط مردم از زیر خاک بیرون آورده و مورد استفاده قرار گرفت.

نکته جالب در قضیه کنونی این است که علیرغم اینکه برنجهای آبدیده و غیرقابل استفاده از کشتی ارشاد ـ ایران تخلیه می‌شود ولی باز جهت حمل به مقصد با کامیون بارگیری می‌شود. نسیم‌جنوب آماده چاپ هرگونه پاسخی در این زمینه از طرف مسئولین می‌باشد.

دفاع از اولین پایان نامه پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

اولین جلسه دفاع از پایان نامه پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با حضور تعدادی از دانشجویان، اساتید و اعضاء هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در دوشنبه هفته قبل در سالن رازی مدیریت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر برگزار شد. این پایان نامه مربوط به دکتر منوچهر قیصی‌زاده با موضوع «بررسی میزان شیوع فقر آهن در زنان ۴۵ - ۱۵ ساله شهرستان بوشهر» بود. هدایت این پایان نامه را دکتر ایرج نبی‌پور عضو هیئت علمی و استادیار گروه داخلی دانشگاه علوم‌پزشکی بوشهر بعنوان استاد راهنما، بعهده داشتند.

این پایان نامه با نمره بسیار خوب مورد تصویب تأیید و هیئت داوران قرار گرفت.

کجاست آن بقعهٔ کبریائی

«در سوگ بانوی دو عالم حضرت زهرای مرضیّه (س)»

● سیدمحمد هاشمی‌فرد (ساجد)

به چشم‌های سیاه شبها که خیره می‌شوم
درد بزرگی را می‌بینم
دویده در ژرفای جان تاریکی.
راز عظیمی را می‌فهمم
پیچیده در لحظه‌های بی‌پرنده.
به چشمهای سیاه شب که خیره می‌شوم
گم می‌شوم در فصل‌های متلاطم اندوه
گم می‌شوم در شیون اقیانوس،
نخلستانی را روبروی خود می‌یابم
که فریادی استخوان گداز
از آن برمی‌خیزد
فریادی که از راه شیری می‌گذرد
و هر سیاره را که در مسیرش باشد
تبخیر می‌کند.
به نخلستان که خیره می‌شوم
ـ در لحظه‌های بی‌پرنده
در بهت درخت و باد ـ
کسی را می‌بینم که آسمان،
کمی شبیه چشم اوست،
و کهکشان
صورت بر انگشتانش می‌ساید
و آسمان هفتم
به پیشانی‌اش نمی‌رسد که ببوسد،
وا فریادا!
این نخلستان کجای زمین است؟
شیون می‌جوشد از ژرفای افق تاریک
چاه به خروش می‌آید
خم می‌شود آن یگانه
دستی بر کمر
دستی بر دل آتشناک...
مولا!
مولای عشق و زلالی!
کدام درد تو را اینگونه بی‌تاب کرده است؟
و زمین،
آسمان،
کهکشان،
از آن برمی‌خیزد
و به جائی چشم برمی‌گردانند
که نمی‌بینم من
که نمی‌دانم کجاست آن بقعهٔ کبریائی،
و علی
ـ دستی برکمر،
دستی بر دل گدازنده ـ
برمی‌گردد به سمت نگاه فرشتگان
به جانب نوری که نمی‌دانم کجاست؟
و صاعقه فریاد می‌کند.
«زهرا!»

□

دلم آسیمه سر
وا فریادا!
جبرئیل بر سر می‌کوبد بال
آه،
«کاروان کربلا یتیم شد»

طالقانی، تسامح برای دوستان و تشدّد بر دشمنان

به قلم یار دیرین آیةالله طالقانی، دکتر سید محمد مهدی جعفری

فبما رحمةٍ مِن الله لنتَ لهم، و لو کنتَ فظاً غلیظَ القلب لا نفضّوا من حولک، فاعفُ عنهم، واستغفِرلهم، و شاوِرهم فی الأمر ... (آل‌عمران/۱۵۹)

پیامبر گرامی اسلام برای رسانیدن پیام رحمت پروردگارش مبعوث شد. رحمت برای کسانی که پیوسته در حال پراکنده‌ای زندگی می‌کردند، با یکدیگر در حال جنگ و ستیز بودند، و هیچ عاملی آنان را به یکدیگر پیوند نمی‌داد. درست است که قرآن معجزه همیشه زنده و جاویدان پیامبر به شمار می‌رود، لیکن معجزاتی دیگر به دست پیامبر انجام گرفته که هیچکس نمی‌تواند منکر معجزه بودن آنها گردد! یکی از آنها همین ایجاد یکپارچگی و برادری و همبستگی در میان اعراب بیابانگرد، پرخاشجو، ستیزه‌گر، فردگرا و جدا از یکدیگر است که طبق هیچ قانونی از قوانین جامعه‌شناسی و مردمشناسی، امکان پیوند و یکپارچگی در میان آنان وجود نداشت.

لیکن معجزهٔ وحدت، قانونی است تربیتی تابع همهٔ قوانین و سرشتها و طبیعتهای انسانی، و لازمهٔ آن تدریجی و گام به گام عمل کردن است، و اسباب و عوامل آن سعهٔ صدر داشتن می‌باشد.

پیامبر بزرگوار اسلام، برای انجام وظیفهٔ رسالت، همهٔ ویژگیهای یاد شده را داشت، و در موارد بسیاری آنها را بکار می‌برد، لیکن از همهٔ آنها نمایان‌تر و برجسته‌تر مورد جنگ احد و شکست نتیجه شده از آن می‌باشد.

به پیامبر گزارش رسید که قریش برای گرفتن انتقام شکست رسوا و تلخ بدر، با هزاران سوار مجهز به مدینه تاخته‌اند. از این روی با مسلمانان به رایزنی نشست. اکثریت حاضران، مغرور از پیروزی بدر، نظر دادند که در بیرون شهر با دشمن بجنگند. با اینکه پیامبر نظرش دفاع در درون شهر بود، و این نظر را هم بطور تلویحی گفته بود، لیکن به احترام اکثریت و برای رشد اندیشهٔ شورائی، با اکثریت موافقت کرده لباس رزم پوشید و به سوی کوه احد که قریش سپاه آراسته بودند رهسپار شد. در میان راه رهبر منافقین با سیصد تن از زیردستانش به شهر برگشتند. چون مسلمانان به کوه احد رسیدند ناچار شدند در برابر قریش، و در جائی آسیب‌پذیر صف‌آرائی کنند. پیامبر، به عنوان فرمانده سپاه، نقطه ضعف میدان را تنگه‌ای در پشت سر دید و لذا عده‌ای سوار را به فرماندهی یکی از مسلمانان در آنجا گماشت و تأکید کرد که در هیچ حال آن تنگه را رها نکنند. پس از آغاز جنگ و پیروزی مسلمانان، نگهبانان تنگه غالباً به گفتهٔ فرماندهی توجهی نکردند تنگه را رها کردند و برای گردآوری غنیمت به میان میدان شتافتند. دشمن فراری و شکست خورده چون چنین دید، از همان تنگه و از پشت سر به مسلمانان تاختند و جریان را به زیان آنان دگرگون ساختند و هفتاد تن از مسلمانان را - که همگی هفتصد نفر بودند - کشتند و میدان را ترک کردند.

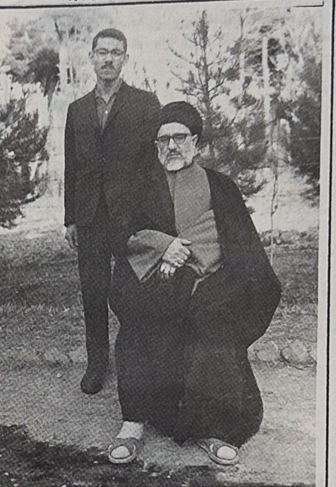
مسلمانان پس از بازگشت به مدینه، در این اندیشه بودند که پیامبر با نافرمانان و کسانی که با سرپیچی از دستور چنین وضعی را پیش آورده‌اند، چه خواهد کرد. آیات (حدود ۱۲۰ تا ۲۰۰) آل‌عمران، در تحلیل دقیق این شکست، و آموزشهائی برای آینده، خطاب به پیامبر و دیگر مسلمانان، در همان زمان دربارهٔ جنگ احد، و در همهٔ زمانها دربارهٔ همه مسائل زندگی مردم و روابط اجتماعی، نازل شد.

برجسته‌ترین آیه، در آن میان، همان آیهٔ ۱۵۹ می‌باشد که در آغاز نوشته درج گردید.

در این نوشته علت نرمش پیامبر نسبت بدان افراد را رحمت خدا دربارهٔ او به شمار آورده و نتیجه گرفته است که اگر جز این بود، افراد از گرد تو پراکنده می‌شدند، زیرا تو «برای وصل کردن آمدی، نی برای فصل کردن آمدی!»

و از همه مهمتر از پیامبر بزرگوارش که به وسیلهٔ وحی با خدا متصل است، می‌خواهد و به وی فرمان می‌دهد که پس از عفو آنان و درخواست آمرزش برای آنان، با همان افراد در «امر» - یعنی مسائل روزمره زندگی اجتماعی مردم - مشورت کن! آیت‌الله طالقانی، که تفسیری بسیار ژرف و زیبا از این آیات دارد (پرتوی از قرآن، ج۵ تفسیر سورهٔ آل‌عمران)، با الهام گرفتن از آموزه‌های جاویدان و زندگی بخش قرآن، شورا را یک اصل مهم اسلامی می‌داند، و تسامح با همکیشان، هم میهنان، و همه انسانهائی که با تو سر جنگ ندارند، حتی اگر مخالف عقیدتی و سیاسی تو باشند، را اصل مهم دیگری، و در زندگی خود نمونه والا و برجستهٔ این اندیشه بود.

از آغاز مبارزهٔ سیاسی، مشورت کردن با دیگران، همکاری در مسائل سیاسی، و تشکیل جمعیتها و گروههای سیاسی را در برابر چشم داشت، و تا پایان زندگی بدان عمل کرد. در تشکیل انجمنهای اسلامی مهندسان، پزشکان، معلمان و دانشجویان مورد مشورت قرار می‌گرفت، و از اندیشه‌های گرانی او و آموزه‌های اسلامیش بی‌دریغ بهره‌مند می‌شدند. با نهضت ملی ایران صمیمانه همکاری داشت، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در «نهضت مقاومت ملی» نقشی مؤثر ایفا کرد، در جبههٔ ملی دوم در سال ۱۳۳۹ فعالانه شرکت داشت، در سال ۱۳۴۰ به اتفاق شادروان مهندس بازرگان و آقای دکتر سحابی، و تنی چند از فعالان سیاسی - مذهبی خوشنام «جمعیت نهضت آزادی ایران» را تشکیل دادند. در سال ۱۳۴۱ پس از قیام روحانیت، به رهبری امام خمینی، با آنان همکاری نزدیک داشت و پیوسته طرف مشورت قرار می‌گرفت، از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ در زندان رژیم شاه و در دادگاههای نظامی، مصداق برجستهٔ «اشدّ



دکتر محمد مهدی جعفری در کنار آیةالله‌طالقانی
فروردین ۱۳۴۶ - جلوی زندان شماره ۴ قصر

علی الکفار، رحماء بینهم» بود. در برابر دشمنان ملت و دین، چون کوهی استوار ایستاده بود، و برای زندانیان، خواه اعضای نهضت آزادی، و خواه جبهه ملی، و مسلمانان در بند به دنبال قیام پانزده خرداد، و یا دیگران، حتی کمونیستها و مارکسیستها و لائیکها و دیگران، پدری مهربان، برادری غمخوار، و دوستی تیماردار بود. اگر کوچکترین زنگار غم و اندوه و ناراحتی برچهرهٔ کسی می‌دید، به دلداری و تسلی و اندوه‌زدائی می‌ایستاد و در رفع آن ناراحتی، هرچه در توان داشت، بکار می‌برد. با سخنرانیهای عمومی، با تفسیرهای مرتب، با خطبه‌های نماز جمعه، و سخنرانیهای مراسم گوناگون، پیوسته تسامح و گذشت و وحدت و همدلی و رحمت اسلامی و قرآنی را به همگان آموزش می‌داد، و با تکروی و فردگرایی و استبداد، در همهٔ چهره‌هایش، به شدت مبارزه می‌کرد. عصبانیت و خشم پدرانه‌اش تنها هنگامی بروز می‌کرد که از کسی رفتاری خلاف روح جمعی و اخلاق اسلامی مشاهده می‌کرد. حتی زندانیان عادی (غیرسیاسی)، و زندانیان حزب توده (سازمان افسری) که از خرداد ۴۵ تا آبان ۴۶ در زندان در کنار او بودند، سخت تحت تأثیر این روحیه قرار داشتند.

بهر دشمن زهر و مُهره بهر دوست

پس از آزادی از زندان سال ۴۶ همین شیوهٔ رفتار را ادامه داد. این رفتار طبیعی او بود و نه تصنعی که در مرحله‌ای از زندگی، پس از شکستی یا گرفتاری و آزمایشی، از آن به ستوه آید، و از آن دست بردارد. به او مجاهد نستوه لقب داده بودند و عنوانی بسیار شایسته و برازندهٔ او بود.

***

پس از شکست پانزده خرداد گروههایی از مسلمانان و مارکسیستها، تجربه‌ای با ارزش اندوختند، و آن تجربه این بود که در برابر رژیم تا دندان مسلح وابسته به امپریالیسم، مبارزهٔ پارلمانی و مسالمت آمیز مثمر ثمر و مؤثر نیست، و تنها راهی که مانده مبارزهٔ قهرآمیز و مسلحانه است. مارکسیستها میراث مبارزهٔ مسلحانه و چریکی وارداتی گسترده‌ای در اختیار داشتند، لیکن مسلمانان که نمی‌خواستند بطور کامل تحت تأثیر دیگران باشند، بخصوص با داشتن تجربهٔ تاریخی همکاری و هماهنگی نامتعادل این دو گروه، و هضم شدن برخی از مسلمانان در عقاید مارکسیستی، بر آن شدند که نخست به خودسازی ایدئولوژیک و فرهنگی بپردازند، و هنگامی که به آسیب ناپذیری عقیدتی افراد خود مطمئن شدند، به کسب آموزش چریکی از مارکسیستها و دیگران روی بیاورند. برای آموزش عقیدتی به قرآن و نهج‌البلاغه، تفاسیر آنها، تاریخ اسلام، تاریخ انقلابها، مسائل اجتماعی و سیاسی، و جزوه‌های آموزشهای چریکی و مبارزاتی فلسطینیان و الجزایریان، اسلحه‌شناسی، کارهای تخریبی و مانند اینها دست زدند.

اکنون مجال آن نیست که سیر تحول و فراز و نشیب و درستی و نادرستی این برنامه را در اینجا بررسی کنیم، تنها بدان بخش از این برنامه که به روش عمل آیت‌الله طالقانی ارتباط دارد اشاره می‌کنیم.

در سالهای ۴۶ تا ۵۰ که زمینهٔ انقلابهای مسلحانه در ایران فراهم می‌شد، گروه یا گروههایی نیز هنوز به مبارزهٔ پارلمانی و مسالمت‌آمیز اعتقاد داشتند، و دکتر شریعتی هم به مبارزهٔ فرهنگی ریشه‌ای همه جانبه دست زده بود و خود را مبلّغ فرهنگی انقلاب و مبارزهٔ مسلحانه می‌دانست. (این سخنی بود که دکتر شریعتی در مرداد ماه ۱۳۵۲ به نگارنده گفت).

آیت‌الله طالقانی با علاقه و نگرانی بر این جریانها نظارت داشت، و با دقت آنها را دنبال می‌کرد. برای او مبارزه با رژیم شاهنشاهی اصل بود، و تفاوت نمی‌کرد که به وسیله چه کسانی صورت بگیرد، لیکن در مورد مسلمانان نگرانی عمیقی ابراز می‌کرد.

نگرانیش بدان جهت بود که مبادا این افراد کم‌تجربه، در عقیده تحت تأثیر مارکسیستها قرار بگیرند، یا نیاز مالی آنان را مجبور به گرایشهای انحرافی کند، یا تشکیلات آنان حصار استحفاظی استواری نداشته باشد.

او پیوسته در جهت تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه، با واسطه و یا مستقیم و بی‌واسطه آنان را راهنمائی می‌کرد، تا آنجا که در توان داشت، منابع مالی آنان را تأمین می‌کرد، و از لحاظ تشکیلاتی نیز هشدارهایی بدانان می‌داد.

شبی در سال ۴۹، به اتفاق ایشان، و آقای شانه‌چی، در یک اتومبیل ژیان که نمی‌دانم راننده‌اش چه کسی بود، پس از نماز مغرب و عشاء، برای عرض تسلیت فوت برادر شادروان زنده‌یاد دکتر سامی، منزل پدر دکتر می‌رفتیم. در میان راه رادیو خبر از ویت‌کنگها می‌داد. آیت‌الله طالقانی گفت: «به خدا قسم اگر زندگی و وظایف اجتماعیم اجازه می‌داد، لباس چریکی می‌پوشیدم، و علیه این رژیم به کوه می‌رفتم!»

وی در راه حمایت از مبارزات مسلحانه، در سال ۵۰ دستگیر شده و نخست به زابل و سپس به بافت کرمان تبعید شد، و چون در اردیبهشت ۵۲ به تهران بازگشت، با نیروئی بیشتر و ایمانی استوارتر به مبارزه علیه رژیم ادامه داد. منزل او قبلهٔ همهٔ مبارزان، با همهٔ گرایشها، و معتقد به انواع شیوه‌های مبارزاتی بود. تا اینکه سرانجام در سال ۵۴ برای آخرین بار دستگیر شد، و پس از شش ماه بیخبری، معلوم شد در زندان اوین است، و به ده سال زندان محکوم شده است.

در این زندان - برخلاف شایعات پراکنده شده در آن سالها و سالهای بعد از انقلاب - هیچگونه شکنجه‌های جسمانی ندید، یعنی جلّادان جرأت نمی‌کردند به چنین کاری علیه او دست بزنند، لیکن با انواع آزارها و شکنجه‌های روانی، از جانب دوست و دشمن مواجه بود، و دردآور اینکه در برابر دوست، هم به اقتضای طبیعت و هم بر پایهٔ اعتقاد و اندیشه، نمی‌توانست شدّت عمل و خشونت به خرج دهد، لیکن در برابر دشمنان که رئیس زندان اوین و دیگر مأموران و عمله رژیم بودند، به شدت می‌ایستاد، و با پرخاشها و نهیب زدنهایش آنان را مجبور به فرار می‌کرد.

شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر

***

مبارزات مردم ایران به نهضتی فراگیر تبدیل شد، و نهضت به انقلابی تمام عیار، و یکی از فرآورده‌های این انقلاب آزادی زندانیان دربند رژیم بود. آیت‌الله طالقانی در آبان ۱۳۵۷ از زندان قصر پای به بیرون گذاشت، با جهان دیگر و فضائی دیگر روبرو شد. انبوه مردم آزادیخواه و قدرشناس او را در بیرون زندان قصر استقبال کردند. او می‌گفت: «چهل سال است که آرزوی چنین روزی را داشتم».

وظیفهٔ بسیار سنگینی بر دوش او افتاده بود، علاوه بر ایستادن در برابر ستمشاهی و انحرافهای فکری، سخت می‌کوشید که صفوف یکپارچه و متحد. مردم از هم نپاشد، مسائل مورد اختلاف مطرح نشود، و دشمن نتواند در دیوار سربین مبارزان رخنه‌ای ایجاد کند.

انقلاب به پیروزی زودرسی دست یافت، مدعیان غنایم به جان انقلاب افتادند، و دشمنان به تحریک دوستان درگیر شدند، و از زمینهٔ اختلاف قومی و زبانی و جغرافیائی، و پیشینهٔ ستمهایی که بر آنان رفته بود، سود جستند، و آتشهای اختلاف را در گوشه و کنار ایران برافروختند. آیت‌الله طالقانی با نگرانی شدید، در رفع اینها کوشید. گاه به اصلاح سخن بی‌جایی دربارهٔ حجاب تلاش می‌کرد، و گاه به کردستان می‌رفت و فریاد می‌زد که کار مردم را به دست خودشان بسپارید تا باور کنند که آزاد شده‌اند، شوراهای محلی را تشکیل دهید تا مردم خود را بگردانند، می‌گویند اشتباه می‌کنند، خوب بکنند، تا کسی اشتباه نکرده چیزی را یاد نمی‌گیرد!

و گاه به دوستان نادان و یا مغرض نهیب می‌زد که از این بچه‌بازیها دست بردارید، انقلاب در خطر است، با این کارهایتان زمینهٔ سوءاستفاده دشمن را فراهم می‌کنید.

فریاد کشید، راهنمائی کرد، در برابر دشمن چون شیر غرّید و در برابر دوست با مهربانی به راهنمائی ایستاد. در شورای انقلاب، در اجتماع دانشگاهیان، در نماز جمعه، در مجلس خبرگان، در بهشت زهرا ... تا اینکه سرانجام پس از چهل سال مبارزهٔ پیگیر و سازش‌ناپذیر، نستوه و استوار، به ملاقات پروردگارش شتافت. روانش شاد، و اندیشه‌اش مدام!

شهریور ۱۳۷۷

صحبتی با شاکیان نسیم‌جنوب در باب یک نوشته.

● **مهدی عباس‌زاده**

هفته گذشته به دنبال شکایت ناحیه انتظامی بوشهر در اعتراض به نوشته‌ای تحت عنوان - آقایان یگان ویژه با جوانان خوش برخوردتر باشید - خواستار پیگرد قانونی مسببین چاپ این نوشته به اتهام «مشوش کردن اذهان عمومی»، «درج مطالب غیرواقع اهانت‌آمیز نسبت به یگان ویژه» و «ترسیم چهره غیرواقعی و خاص از یگان در جامعه» با توجه به مادتین ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی شده بود. با اینکه قبلاً آن نوشته را با دقت خوانده بودم ولی باز هم آن را چند بار خواندم، ولی هر چه دقت کردم موارد اتهامی را که باعث شکایت نسبت به نشریه شده بود نیافتم. به راستی چرا ناحیه انتظامی بوشهر بخاطر چنین نوشته‌ای - آن هم از سوی یک جوان که از سر دلسوزی نوشته شده - باید اینگونه به جوابگویی برخیزد؟ و البته باز هم یک سوال قدیمی، چرا ما هیچگاه تحمل هیچگونه انتقادی را نداریم؟ آنها که خود امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند چرا خود تحمل امر به معروف و نهی از منکر را ندارند؟ جالب اینکه آن جوان از عملکرد یگان ویژه تشکر کرده و از مسئولین ستاد خواسته که سعی کنند تا ذهنیتی را که در مورد آنها بوجود آمده و کاملاً اشتباه است ازبین ببرند. هر چند اگر مسئولین محترم ناحیه انتظامی آن نوشته را دوباره بخوانند، درمی‌یابند که گرچه آن نوشته از نظر نوشتاری ایراد دارد ولی بخاطر آنکه توسط یک جوان آن هم از سردلسوزی نوشته شده، نسیم‌جنوب هم در راستای وظیفه مطبوعاتی خود آن را چاپ کرده است. براستی آیا اگر مأمورین یگان ویژه به طریق صحیح با جوانان برخورد نکنند، آنها از اسلام منزجر نمی‌شوند؟ آیا تأثیر سوئی بر آنها ندارد؟ آیا ما همیشه و همه جا بطور کاملاً اسلامی و آن طور که در احکام اسلامی آمده است امر به معروف و نهی از منکر کرده‌ایم و خود را عاری از هرگونه اشتباه می‌دانیم؟ آیا اگر نیروی انتظامی جوابیه‌ای به نسیم‌جنوب می‌فرستادند تا آن را چاپ کند و ماوقع را از آن دانش‌آموز می‌پرسیدند تا اگر اشتباهی شده عذرخواهی کنند، یا اگر آن دانش‌آموز اشتباه کرده او را توجیه کنند و بعد قضیه را از طریق نشریه انتقال می‌دادند تأثیر بهتری در جامعه نداشت؟

اینها سؤالاتی است که خود آقایان بهتر می‌توانند جواب آن را بدهند. در آخر به صحبت حجت‌الاسلام حاج محسن قرائتی در زمانی که به بوشهر آمده بود اشاره می‌کنم که فرمودند با وجود تهاجم فرهنگی‌ای که از طریق کانالهای تلویزیونی بیگانه در بوشهر وجود دارد، جوانان و خانواده‌ها و مردم این استان یکی از پاکترین و مؤمنترین افراد در ایران اسلامی هستند.

بله آقایان یگان ویژه انتظامی بوشهر، اگر این صحبت را در مورد جوانان بوشهر باور ندارید به شهرهای بزرگ ایران سری بزنید.

یک راه پر مخاطره!

کاووس کمالی‌نژاد - برازجان

امروزه نقش مطبوعات در شکل‌گیری شخصیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی افراد و همچنین تبادل افکار و اطلاع‌رسانی و سنجش آراء و دیدگاههای مختلف و کنکاش در عقاید و تفکرات همسو و غیرهمسو و در نتیجه بهره جستن و نتیجه‌گیری از این جستجو و همچنین آشنائی با شیوهٔ نگارش و انشاء و اصطلاحهای گوناگون و غیره بر کسی پوشیده نیست.

خوشبختانه مدتی است که در استان ما نیز تعدادی از افراد آگاه و مسئولیت‌پذیر با درک اهمیت موضوع، اقدام به انتشار نشریه‌ای به نام «نسیم جنوب» کرده‌اند، و از این جهت به نیاز دهها هزار نفر از مردم این استان پاسخ مناسب داده‌اند. نشریه‌ای که گواه حسن‌نیّت و صداقتش همانا استقبال روزافزون مردم از آن می‌باشد. و اما منظور نگارنده این شطور از آن مقدمه‌چینی این است که اکنون که عزیزان ما در این نشریه، در راستای توسعه سیاسی مورد نظر رئیس جمهور محبوب و پاسخ به نیاز گسترش فرهنگ گفتگو و آگاهی مردم، مسئولیت و مخاطره را پذیرا شده‌اند، آیا زیبنده است که عده‌ای با کوچکترین بهانه، سعی در مخدوش کردن چهره این نشریه نوپا را داشته باشند؟ آیا روا است که با نادیده گرفتن زحمات این برادران و نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند، غیر مسئولانه و صرفاً با برداشتهای شخصی و یک سویه‌نگر به آنان بتازیم؟ خوب است که به جای این تنگ‌نظریها و یا حداقل در کنار انتقادات تند و بعضاً غیرمنصفانه خود از این برادران، برای کمترین بازده کارشان که ترویج فرهنگ مطالعه است تقدیر و تشکری نیز به عمل آوریم.

ناگفته نماند که همه می‌توانند نظرات و برداشتهای خود را از مطالب نشریه اعلام کنند و از این جهت باب نقد در این نشریه باز است، اما نقد باید تا آنجا که ممکن است با عدالت و انصاف همراه باشد و منتقد باید با احاطه بر موضوع نقد و پرهیز از تعصب، منصفانه به قضاوت بنشیند و هیچگاه لگام از قلم برندارد و کلمات توهین‌آمیز و تحقیر کننده بکار نبرد و در نوشتن از تهمت و تهدید بپرهیزد، که اگر چنین نکند نشان از ضعف او در اثبات ادعاست. در پایان با سپاس و تشکر از دوستان و برادرانم در «نسیم جنوب» بخاطر تمام زحمتهائی که برای شکوفائی غنچه‌های توسعه فکری و فرهنگی این استان می‌کشند، امیدوارم با تلاش و کوشش بیشتر، باصبر و استقامت راه سختی را که در پیش رو دارند با موفقیت طی کنند.

کارگاه نمایش، یک تجربه موفق

● اسماعیل قیصی‌زاده

یکی ازروزهای گرم مرداد ۷۶ بود داشتم به طرف خانه می‌آمدم که در سر راه مرتضی قائدپوری را عرق‌ریزان دیدم مثل اینکه هر کس را می‌بیند خبری به او می‌دهد.« فردا عصر ساعت ۷ بیا حوزه هنری می‌خواهیم تئاتر کارگاهی اجرا کنیم». گفتم: «حوزهٔ هنری کجاست؟» گفت: «کنار دریا پیش خانه جوان». گفتم :«نمایش کارگاهی را چند روز تمرین کرده‌اید؟» جواب داد: «۳ روز». تا آنروز ندیده بودم نمایشی با ۳ روز تمرین روی صحنه برود.

فردا عصر برای اولین بار وارد حوزهٔ هنری شدم روی درِ اتاقی نوشته بود: «کارگاه نمایش». جمعیت تقریباً زیادی داخل نشسته بودند، اتاق بزرگی بود که تنها در آن یک کولر روشن بود اکثر بچه‌های جوان تئاتری آمده بودند. ابتدا آقای شاهپیری که تا آنروز فقط ایشان را روی صحنه دیده بودم به هنرمندان خوش آمد گفت و چند دقیقه‌ای صحبت کردند بعد فهیمدم که ایشان تازه مسئول حوزهٔ هنری شده‌اند و طرح کلاسهای کارگاهی و جمع کردن بچه‌های تئاتر یک روز در هفته ایدهٔ ایشان بوده است. چون تا آن روز بچه‌های گروهها تنها در جشنواره همدیگر را می‌دیدند که در طول سال دو جشنواره سوره و فجر برگزار می‌گردید و هر کدام بیشتر از یک هفته به طول نمی‌انجامید و همین امر باعث می‌شد در سال بعد که می‌آمدیم جشنواره، خیلی از قدیمیها را نمی‌دیدیم و خیلیها هم تازه وارد بودندو برای همین همیشه فضای تئاتر یک فضای بسته و ناآشنا بود و تئاتر بوشهر صرفاً جشنواره‌ای شده بود.

اما آنروز اتفاق تازه‌ای رخ داده بود، نمایش اجرا شد حدوداً ۱۵ دقیقه طول کشید و بعد هم جلسه نقد و بررسی که توسط استاد حسین دهقانی که از پیشکسوتان تئاتر شهر هستند برگزار گردید و در پایان جلسه هم یکی از بچه‌ها اعلام آمادگی کرد تا در هفته بعد نمایش اجرا کند. در هفته‌های بعد باز هم شاهد هنرمندی جوانان و خلاقیت و نوآوری آنان بودیم و بحثهای جلسهٔ نقد و بررسی که هم آموزنده بود و هم شیرین. حدود دو ماه از کارگاه نمایش می‌گذشت که شاهد حضور استاد احمد آرام در کارگاه و میان هنرمندان بودیم و ایشان تجربیات سالها کار خود را در اختیار جوانان قرار می‌دادند. بعد از مدتی حوزهٔ هنری با همت مسئولین، دارای ساختمانی مستقل گشت و بچه‌ها باز با شور و اشتیاق در کلاسهای کارگاه حضور یافتند.

حالا یکسال از اولین جلسه کارگاه نمایش می‌گذرد و به جرأت می‌توان گفت که قلب تئاتر بوشهر در کارگاه نمایش می‌تپد جایی که استعدادهای جوان شکوفا می‌شوند و هر هفته عصر یکشنبه نمایش نو و زیبائی را اجرا می‌کنند.



عکاسان هنرمند بوشهری در نمایشگاه بین‌المللی دو سالانه عکس ایران

مراسم افتتاحیه و معرفی برگزیدگان هشتمین نمایشگاه بین‌المللی دو سالانه عکس ایران،فردا دوشنبه ۱۶ شهریور با حضور جمعی از استادان، هنرمندان و مسئولان فرهنگی و هنری کشور در موزهٔ هنرهای معاصر تهران برگزار میگردد.

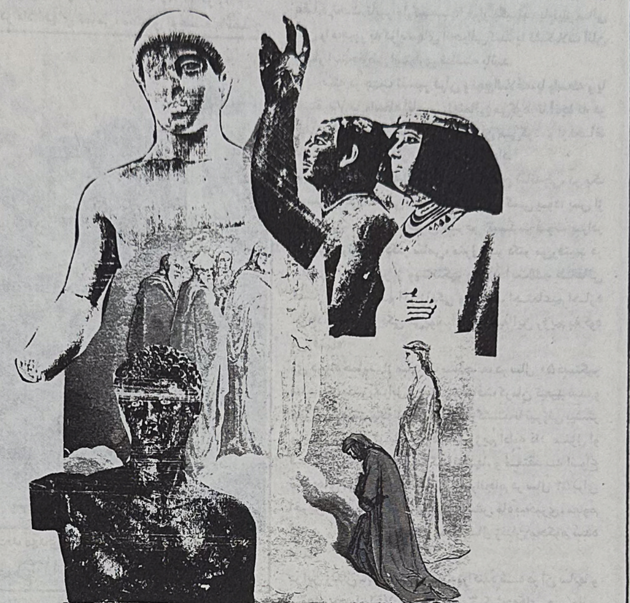
این نمایشگاه هر دو سال یکبار در سه بخش عکاسی مستند - اجتماعی، بخش عکاسی ابداعی و بخش عکاسی آزاد برگزار می‌گردد که امسال ۱۲۴۰ هنرمند عکاس از ۵۸ کشور جهان از جمله کشورهای ایران، آلمان، امریکا، انگلستان، چین، ژاپن، فیلیپین، قطر، هند و ... در نمایشگاه شرکت نموده‌اند.

از ایران ۱۸۱ عکاس زن و ۵۱۱ عکاس مرد آثار خود را به نمایشگاه ارسال کرده‌اند. خبرنگار ما طی تماس تلفنی با مرکز هنرهای تجسمی تهران در مورد اینکه چه تعداد عکاس از بوشهر در نمایشگاه شرکت نموده‌اند پاسخ کاملی نگرفت، ولی طبق اطلاع واصله، آقایان داود دهداری، ایرج حسین‌پور، عباس حیدری و خانم لیلا رفیعی از بوشهر در نمایشگاه بین‌المللی دو سالانه عکس ایران حضور دارند که به منظور شرکت در مراسم افتتاحیه و معرفی برگزیدگان به تهران دعوت شده‌اند.

رابطه بین نمایش و آئین‌ها و اسطوره‌ها

● حسین دهقانی

اوایل قرن نوزدهم را سالهای جستجوی انسان به درک خاستگاه فرهنگ و هنر و اشتیاق او به یافتن ناشناخته‌های هنر نمایش می‌دانند. محققین بر این باورند که انسان نخستین به لحاظ اینکه دریافتی منطقی و روشن از حوادث و اتفاقات طبیعت و پیرامون خود نداشت و از نظر تفکر و تعقل به رشد مغزی کامل و مقامی جامع نرسیده بود لاجرم همه نیروهای فوق طبیعی را به سوی خود جلب می‌کرد «از دید انسان نخستین» لابد به این طریق حجم سنگین و غیرقابل تحمل رفتارهای متفاوت طبیعت نقصان می‌یافت و هستی برای او قابل تحمل و حیات را برایش نشاط‌آور می‌کرد. در روند این شیوه مبارزه بود که میان خود و نیروهای فوق طبیعی رابطه‌ای ملموس و آرامش‌بخش می‌یافت. البته در



ناملایمات و برخوردهای خوف‌انگیز را به نیروهای فوق‌طبیعی و جاودانه نسبت می‌داد و چون نمی‌توانست توجهی منطقی بیابد و تکانهای زمین، فوران آتش از کوههای آتشفشان و انهدام بنیانهای اولیه حیات از بارانهای سیل‌آسا، طغیان رودخانه‌ها و در نتیجه نابودی دستاوردهای کشاورزی را تحلیل و چاره‌گری کند، همه این اضطرابها را نشأت گرفته از خشم یک یا چند نیروی متافیزیکی قهّار و غیرقابل تعریف می‌پنداشت.

لذا در اندیشه فرو می‌رفت و به دنبال گمشده‌ای آشنا و هم نفس می‌گشت، که چندان فاصله‌ای با او نداشت و هر وقت میلش می‌کشید نفرتش را با عملی ویرانگر نشان می‌داد. انسان سلاحی نداشت تا خود را در مقابل تجاوزات ازاین نیروی مرموز محافظت کند، تنها تکیه‌گاهش تأکید بر نظم در حرکات بدنی و آواهای از سر ترس بود که بی‌محابا از حنجره بیرون می‌داد و شاید ریشه‌های اولیه زبان از همین نقطه آغاز به حرکت نمود. این موسیقیائی اولیه آدمی نظر ابتدا تنها فاکتور انسان تضرع بود و ترس و در تکرار رسیدن به آئین و خاکساری. بازیگران آئین‌ها انسانها بودند و تماشاگرانشان قدرتهای فوق فیزیکی با بسط و گسترش آئینها. نیروی جهان‌بینی انسان که غنوده بود اندک اندک بیدار شد و بینش و بینائیش صیقل یافت و تجارب اندوخت و اندیشه‌اش به تکاپو افتاد و داشتهایش را به اسطوره بدل کرد. در واقع این قصه‌ها و حکایات و متلها با شرایط جغرافیائی متفاوت چیزی نبود جز آلام و دردهای او که حال داشت رنگی آرمانی به خود می‌گرفت. انسان خود را به نقش موجودات فوق طبیعی درمی‌آورد و با تکیه بر استعانت و اشکال تقلید به شیوه بیانی می‌رسید تا شرایط دراماتیکی خلق کند و از همین جایگاه است که بقول براکت «هر چه بر دانش انسان افزوده می‌شد دریافت او نیز از نیروهای فوق طبیعی و روابط علت و معلولی تغییر می‌یافت، در نتیجه برخی از آئینها کنار نهاده می‌شدند یا تعدیل می‌گشتند اما اسطوره‌هائی که در اطراف آئینها رشد و نمو می‌کردند، ممکن است به عنوان بخشی از سنت شفاهی فیلم حفظ شوند وگاه داستانهائی که بر اساس اسطوره ساخته می‌شد، بی‌آنکه همان کار برد آئینی گذشته را داشته باشد به شکل درامی ساده به اجرا درمی‌آمد».

بسیاری بر این باورند که نمی‌توان حکم کرد که این اسطوره‌های باقی مانده همچون حکایتهای بین‌النهرین مثل افسانه گیلگمیش بابلی، افسانه ادپه، و روابط خدایان متفاوت مصری و اوستائی همه بنیان نمایش دارند، ولی می‌توان با نگرشی دقیق و منصفانه گفت که این قصه‌ها و افسانه‌ها در ساخت زیربنای هنر درام دخیل هستند و لااقل این فایده را دارند که معنی جامعه‌ای از نظام دیرینه انسانی را بازگو می‌کنند.

علل بوجود آمدن آئین در میان قبایل و در پاره‌ای موارد خوب و مفید اجرا کردن آن می‌تواند علتهای گوناگونی داشته باشد. به دلیل کشف نشدن تکلم و زبان نوشتاری (هر چند گفتار و کلام در ابتدا حکم، اصلی نبرد) انسان فاقد زبان می‌بایست ابزاری بیافریند کارآمد و به کمک رفتارهای فیزیکی به نحوی این کمبود عمیق را جبران نماید تا بتواند یافته‌های خود را از طبیعت به نسلهای دیگر منتقل کند و در مقابل حوادث و ناگواریها از خود مهارت و انعطاف نشان دهد. وجه دیگر می‌تواند نشاط و شادمانی حاصل از اجرای یک آئین مفرح باشد که در تکرار و تأکید آن بخصوص در برناستولژی انسان اثر گذاشته و باعث بروز نقطه امید درگونه انسانی شده و حرکت او را به سمت پویائی و تعالی سرعت بخشد. دیگر اینکه عمده‌ترین نهادها در تدوین آئینها که می‌تواند حاصل آن اشتراک فرد با آحاد جامعه باشد، توجه برای وظیفه است. بینش میستو سیستمی انسان به کل کائنات و هستی پیرامون باعث احیای فضیلت انسانی شد، وی را به سمت کمال هدایت نمود و در تکرار همین نگرش بود که مناسک در فرهنگ حضوری قبایل بوجود آمد و مواردی بی‌شمار دیگر که در این مقال نمی‌گنجد. لذا می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هنر نمایش از دل همین مناسک و مراسم تولید یافته و به لحاظ اینکه آدمی بدنبال کنجکاوی و مکرر کردن مناسک، آئین را بدل به نمایش کرده و شاید از همین نقطه به تقدس و اعمال خالصانه دست یازیده است.

اما انسان در حال حرکت، نیروهای مولد جامعه را رشد و اعتلا بخشید و در روند کار ابزاری کارآمد اختراع و ابداع نمود و کم‌کم هنر نمایش را از سایر اعمال و افعال جدا کرد و نمایش به عنوان اصلی مسلم و نهادی منظم دوایری پیچیده خلق نمود و شکوفا شد، حتی بر شرایط مذهبی جامعه پیشی گرفت.

نمایش معمولاً در میان اقوامی رشد و نمو کرد که در آن سیستم‌ها «ثباتی دراز مدت حاکم بود» و اگر همچون فرآورده‌های دیگر بشری پدیده‌ای جمعی و همگانی نبود چه بسا به مرکزیتی گسترده تبدیل نمی‌شد و مثل حجاری از صحنه روزگار محو می‌گردید. نمایش تنها وسیله‌ای بود که انسان رودرروی طبیعت و نهادهای ظالمانه‌ای که خود خالقش بود ، قرار می‌گرفت، آراء، نظرات و قصد خود را از حیات در آن حضور مستقیم می‌دید وواکنش نشان می‌داد. در بسیاری از تمدنهای گذشته و حال آنچنان مقدس و الهی بود که اجرای آن کم از مراسم سپهری و خلوص و خاکساری مذهبی نداشت. برای مثال می‌توان به قربانی کردن حیوانات در مسلخ نمایش و همینطور نیایش بازیگران در ابتدای هر اجرا اشاره نمود که هردو از ویژگی نمایش شرق و غرب بوده و در یونان، چین، هند و ژاپن متداول بوده است. در کشورهای یاد شده زمانی که حرف تقدس و نیایش می‌شود ، افزون بر متن اصلی نمایش بوده و ممکن است ساعتها به درازا بکشد و خود به گونه‌ای اجرای بدون تماشاگر باشد.

****

گل گلینو و عید تلالوک

● جهانشیر یاراحمدی

مراسمات و اعیاد اعتقادی و مذهبی در تمدنهای مختلف و در طول تاریخ در همه قبایل وجود داشته است. بعضاً یافت شده که اینها همه یک نطفه داشته و در یک قوم خاص ظهور پیدا کرده است و همانا ارتباط میان آدمها، قبیله‌ها و مهمتر از همه نیازها، از طرق مختلف، خصوصاً مسافرتهای درازمدت باعث شد که این مراسمها به تمدنهای دیگر منتقل شود و به تعبیری تکثیر نوعی مراسم در مکانهای مختلف صورت پذیرفته است. هم به این دلیل است که مثلاً مراسم عزاداری ما ریشه در مراسمات آفریقایی دارد و در اجرا رنگ و بوئی بسیار نزدیک به آن.

از طرف دیگر مراسماتی وجود داشته با هدفی مشترک و در اجرا متفاوت که چه بسا هیچ وجه مشترکی از لحاظ اعتقادی و مذهبی بین دو مراسم وجود نداشته است. از این نوع اعیاد و مراسمات می‌توان از مراسم «گل گلینو» در جنوب ایران و عید تلالوک در ایالت مکزیکو، نام برد.

«گل گلینو» مراسمی بوده است که در سالهای قحطی باران، طی مراحل خاص بر اساس اعتقادات مذهبی مردم از خداوند طلب رحمت - باران - می‌کردند. اعمال اجرائی و شعرهای خاص این مراسم را خوانده‌اید، دیده‌اید و پاشنیده‌اید. لذا توضیحات آنها در این مختصر نمی‌گنجد. اما لازم است بدانیم که در امریکا و در ایالت مکزیکو، پیش از ورود کریستف کلمب به خاک امریکا، مردمان آن دیار، اعیادی داشته‌اند که در طول سال (هر بیست روز یک مراسم)، اجرا می‌شده است. به مجموعه اعیاد آنها، تئاتر جاویدان می‌گفتند که نقطهٔ اوج این اعیاد تلالوک بوده است.

«تلالوک، (خدای باران) بود و به افتخارش در روزی معین که به قولی برابر بوده است با ۲۹ آوریل تقویم مسیحی، بزرگداشتی برگزار می‌شده است. برگزاری این عید بدین طریق بوده که مردم در محلی خاص کنده‌های متعدد درختان و درختچه‌هائی قرار می‌دادند و در وسط آن درختی بزرگ می‌گذاشتند. درختچه‌های اطراف درخت بزرگ چهار جهت اصلی را نشان می‌داده است، برای تکمیل تزئینات این بزرگداشت سمبولیک،نوارهای کاغذی متعدد آغشته به صمغ آویزان می‌کردند. بعد کاهنان دختر هفت یا هشت ساله‌ای را که لباس آبی بر تن داشت نوارپیچ می‌کردند و طی مراسم خاصی زیر درخت بزرگ می‌آوردند.

لباس آبی نماد برکه بزرگ، چشمه‌ها و رودخانه‌ها بوده است. بعد مردم جنب دختر می‌نشستند و با نواختن طبل ترانه‌های متعدد می‌خواندند. مهمترین غزلی که خوانده می‌شده و به صورت دیالوگی اجرا می‌شده است استدعای آب از خداوند باران بوده است و بعد عده‌ای دانشجو آوازی سر می‌داده‌اند که مفهوم و هدف جشن را اعلام می‌کرده‌اند: «مردم آمده‌اند درخواست کنند که تلالوک باران فراوانی بفرستد».

در ضمن کودکانی بوده‌اند که به قصد قربانی کردن به محل جشن می‌آوردند که گریشان به هنگام قربانی کردن بشارتی برای باران فراوان است.

سرانجام گروه آوازخوانان به نام دختر آبی پوش اشعار مختلفی که ملهم از یک احساس عمیق مذهبی است می‌خوانند:

از اینجا برای همیشه خواهم رفت:
و اینک هنگام گریستن است
آه! مرا به سرزمین اسرار بفرست.

در آخر جشن هم سوار زورقهائی می‌شدند که با شکوه و جلال آراسته بودند و به طرف عمیق‌ترین منطقه دریاچه‌ای می‌رفتند. درخت بزرگ را که قبلاً بر پا داشته بودند به آب می‌انداختند و سپس دختربچه را قربانی می‌کردند و می‌گذاشتند خونش در آب دریاچه بریزد و بعد زر و زیور و طلا و جواهرات را به دریاچه می‌ریختند و این پایان عید تلالوک بود. به راستی میان این دو مراسم که قرنها و فرسنگها فاصله زمانی و مکانی داشته‌اند چه رابطهٔ پنهانی نهفته است؟ آیا این نشانی از خلقت است و یا خیر؟ چه پیامی می‌توان میان این دو مراسم یافت؟

دو مراسم با یک هدف مشترک (طلب باران)

Tlaloc (خدای باران)

تاریخ نمایش جهان - کتاب اول - جلد اول

لحظه‌هائی با مهدی اخوان ثالث

● عبدالمجید زنگوئی

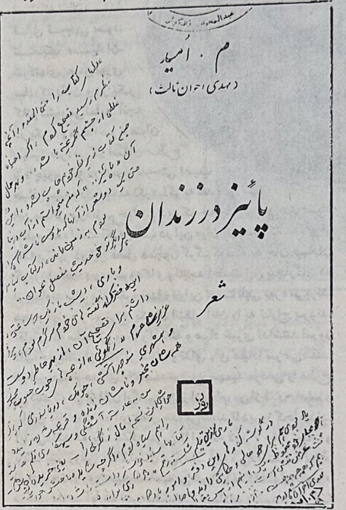
زمستان سال ۱۳۴۸ بود که با مهدی اخوان ثالث (م.امید) از نزدیک آشنا شدم. از سالها پیش از آن وی را از روی آثارش می‌شناختم و سخت به او ارادت می‌ورزیدم. در دادگستری آبادان کار می‌کردم، ولی به خاطر عشق و علاقه به تدریس و حضور در محیطهای آموزشی و فرهنگی و تماس با نیروی جوان پس از وقت اداری دادگستری در دبیرستانهای آبادان به تدریس می‌پرداختم. اگر چه در دادگستری کار می‌کردم ولی هرگز خود را از فرهنگ و فرهنگیان جدا نمی‌دانستم و سالها به همین نحو در دبیرستانهای آبادان به تدریس مشغول بودم. در کلاس درس از هر فرصتی برای بحثهای سیاسی و اجتماعی و خواندن شعر و معرفی شاعران و نویسندگان بزرگ استفاده می‌کردم تا به سهم خود دانش‌آموزان را با ادبیات آشنا کنم. در این راستا برای خود رسالتی راستین و آگاه کننده قائل بودم. وقت کم کلاس اجازهٔ خواندن داستان را نمی‌داد اما کتابهای مورد نظر را پس از معرفی، برای مطالعه به دانش‌آموزان علاقمند می‌دادم - هر چند این کار از نظرِ سیاسی و وضع موجود آن روز و سلطه بی‌رحمانهٔ ساواک بر جامعه خالی از اشکال و خطر نبود - شعر زیاد می‌خواندم و خوانده می‌شد و تشویق به خواندن می‌کردم. تلاشم همه این بود که هر چه راکه می‌خوانم گذشته از معیارها و جنبه‌های شعری، در مسیر روشن شدن و بالندگی اندیشهٔ دانش‌آموزان و آشنائی بیشتر آنان با جامعه و اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و شعر روز باشد. دانش‌آموزان با شور و شوق استقبال می‌کردند به ویژه آنجاکه جریانات تاریخی مطرح می‌شد. در سخن گفتن و شعر خوانی و تفسیر و توضیح آنجاکه نمی‌شد به روشنی و آشکارا سخن گفت از ابهام، استعاره، کنایه و رمز و رازها و رخدادهای تاریخی مشابه استفاده می‌کردم. ادبیات بود و میدان جولان گفتار، باز. در این میان بیشتر از اشعار حافظ، نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث (م.امید) شاملو، آتشی، فروغ و دیگر شاعران مطرح روز خوانده می‌شد تا آنجاکه اغلب دانش‌آموزان، بعضی از اشعار بلند این شاعران را حفظ و دکلمه می‌کردند. خلاصه، هر قطعه شعری که رنگ آزادی و آزادگی و مردمی به همراه داشت و یا محرومیتها و اختلافات طبقاتی را نشان می‌داد طرفدار بیشتری داشت.

پسین یکی از این روزهای زمستانی مرا با علی صیادی هنرمند آبادانی که برای کارگردانی نمایشی به دبیرستان جاوید آمده بود دیداری دست داد - شادروان علی صیادی در سوم مهرماه ۵۹ در بمباران ادارهٔ آموزش و پرورش آبادان به وسیلهٔ هواپیماهای متجاوز عراقی با ۲۲ نفر از کارکنان آموزش و پرورش به درجه رفیع شهادت رسید - همدیگر را خوب می‌شناختیم و بارها «جُنگ جنوب» را به کارگردانی او در تلویزیون آبادان اجرا کرده بودیم. می‌دانست که من به مهدی اخوان ثالث سخت علاقمندم. گفت که مهدی اخوان ثالث به آبادان آمده و قرار است که با تلویزیون همکاری نزدیک داشته باشد. امروز هم به تلویزیون می‌آید، می‌خواهی او را ببینی. ظاهراً پس از گذراندن مدتی بیکاری بنا به سفارش دکتر پرویز ناتل خانلری به مسئولین سازمان رادیو و تلویزیون برای همکاری به آبادان آمده بود.

فرصتی مغتنم بود و خبری جالب و هیجان انگیز. با پایان یافتن کلاس به تلویزیون رفتم و سراغ او را گرفتم. مرا به اتاقش راهنمائی کردند. وارد شدم و پس از سلام، خود را معرفی کردم. همچون مریدی که به مراد رسیده باشد او را در آغوش کشیدم.

پس از معرفی گفت: «پس تو همشهری صادق چوبک و منوچهر آتشی هستی» لحظه آشنائی فرا رسید. آنچنان بی‌تکلف از هر دری و هر جا سخن گفته شد که گذشت زمان برایمان مطرح و محسوس نبود. از شعر و ادبیات جنوب، از بوشهر و آبادان و کلاس درس و استقبال پرشور دانش‌آموزان از شعر، به ویژه اشعار آن بزرگ مرد سخن رفت. اظهار تمایل کرد که سری به بوشهر بزند و دوستان بوشهری را از نزدیک ببیند. از همان ساعت دوستی ما شروع شد. دوستی و رفاقتی عمیق و استوار. مرتب به دیدارش رفتم و از محضرش کسب فیض می‌کردم، یا به ساختمان سازمان تلویزیون، یا به منزلش. زمانی در منازل سازمانی رادیو - تلویزیون بود ولی بعدها منزلی را در کوی آریا برایش اجاره کردند. دیدار ما مرتب بود. بیشتر من به خانه او می‌رفتم تا او به خانهٔ من. زیاد از خانه بیرون نمی‌رفت. هر کسی، حتی کارکنان مسئول رادیو و تلویزیون هم به راحتی و بدون اجازه و برنامه‌ریزی قبلی اجازهٔ ورود به خانه و دیدار با او را نداشتند به اندازه‌ای مشغلهٔ ادبی داشت که وقت خالی کمتر برایش می‌ماند. همیشه تا پاسی از شب و تا سحرگاه بیدار بود و در نتیجه روزها دیر از خواب برمی‌خاست. شب را به علت آرامش و سکوتش برای انجام و ادامه کارهای ادبی و نوشتن بهتر و مناسبتر می‌دانست.

شاید تنها کسی که بدون برنامه‌ریزی و وقت قبلی حق ورود به خانه‌اش را داشت من بودم و این، یکی از افتخارات این حقیر بود که تا این اندازه مورد اعتماد وی و خانواده‌اش بودم. کافی بود تلفن بزنم که دارم می‌آیم. آن هم برای اینکه بدانم در منزل است. اگر تنها کس نبودم اقلاً از معدود افرادی بودم که دارای این امتیاز و حق ورود به خانه وی بودم. سال بعد، روزی همین که در دبیرستان دخترانه «ششم بهمن» که بعد از انقلاب به «۱۷ شهریور» تغییر نام یافت وارد کلاس شدم متوجه حضور لاله



دختر نازنین و موقّر اخوان شدم. آرام بود و با وقار و با شخصیت و دوست داشتنی. از دیدنش خوشحال شدم و بیشتر وقت آن ساعت به صحبت دربارهٔ اخوان گذشت و اشعار او و سپس خواندن چند قطعه از شعرهایش. یکسال بعد در همان دبیرستان «لولی» دیگر دختر اخوان دانش‌آموز یکی از کلاسهایی بود که من در آن درس می‌دادم. «لولی» هم متانت و خصوصیات اخلاقی «لاله» را داشت. هر دو بسیار آرام و باوقار بودند. روزی «لولی» اجازه خواست که در کلاس شعری بخواند. گفتم: حتماً از اخوان خواهی خواند. جواب مثبت بود و شعر بلند «دستهای خان امیر» از مجموعه شعر «در حیاط کوچک پائیز در زندان» اثر پدر را با آرامی خواند. هرگز قیافهٔ موقّر و مهربان هیچکدام را فراموش نمی‌کنم.

در این چند سال که اخوان در آبادان بود چند بار «شب شعر اخوان» برگزار شد، مدتها در تلویزیون برنامه‌ای را برای جوانان با نام «درخت پیر و جنگل» اجرا می‌کرد که مورد توجه علاقمندان قرار می‌گرفت. به ادبیات جنوب به ویژه بوشهر علاقمند بود و بارها از فایز سخن می‌گفت و ترانه‌های او را می‌خواند. در نظر داشت که «سمینار بزرگداشت فایز» را برگزار کند. تا آن زمان آنگونه که باید پیرامون ترانه‌های فایز تحقیق علمی و درستی به عمل نیامده بود و آنچه که به چاپ رسیده بود چند مجموعه دو بیتی‌های بازاری و مغشوش بود و اخوان مرا تشویق کرد که بدین کار دست بزنم. به آداب و عادات مردم احترام می‌گذاشت و دوست داشت که در مراسم مردمی شرکت کند. از من خواست که شبهای تاسوعا و عاشورا او را به مراسم عزاداری ببرم تا عزاداری جنوبیها و به ویژه بوشهریها را ببیند و

اتفاقاً در منزل پدر خانمم همه ساله مراسم عزاداری در دههٔ عاشورا برگزار می‌شد. او را به آنجا دعوت کردم. مراسم دمام‌زنی و سینه‌زنی به سبک بوشهریها را برای اولین بار آنجا دید و بعدها چندین بار گفت که می‌خواهد مقاله‌ای در باب مراسم عزاداری بوشهریها بنویسد و چند نوار نوحه‌خوانی هم در اختیارش گذاشتم ولی نمی‌دانم که چنین مقاله‌ای نوشته شد یا خیر. برای اولین بار دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (م.سرشک) را در منزل ایشان در آبادان ملاقات کردم. فکر می‌کنم فروردین ۵۱ یا ۵۲ بود. اخوانیه‌ای را که تازه برای اخوان سروده بودم با خود بردم و خواندم. هر دو نفر خوششان آمد و دکتر شفیعی اصرار داشت که این شعر حتماً باید چاپ شود که بعدها در مجموعه شعر «شب قطبی» از این نگارنده به چاپ رسید.

در هنر طنز دستی توانا داشت که از نثرش پیدا است. سخنگو و مجلس آرائی بود که هرگز در هیچ زمینه‌ای کم نمی‌آورد و شنونده از سخنش خسته نمی‌شد. باری، دیدار، نشستها، شعرخوانی‌ها، شب شعرها و گفتگوها ادامه داشت تا یک وقت شنیده شد که رودخانه کرج پیکر لطیف «لاله» را به کام خویش کشیده است و اخوان به تهران رفته، آری اخوان به تهران رفت و هرگز به آبادان بازنگشت. تلگراف تسلیت برایش فرستادم و چند بار تلفن زدم ولی مدتی موفق به دیدارش نشدم.

مدتها گذشت تا یکی دو بار به دیدارش رفتم و بار آخر همراه با منوچهر آتشی و محمدرضا تاجدینی به منزلش رفتیم که حسن پستا و محمود مشرف آزاد (م.آزاد) هم حضور داشتند. آن نشست و دیدار هم مانند سایر دیدارها فراموش ناشدنی است بخصوص که آخرین دیدار من با او بود. خبر اندوهبار غرق شدن لاله را هنوز دوستان اخوان بر دل داشتند و فراموش نکرده بودند که خبری دردناکتر و سنگین‌تر شنیده شد: «اخوان چشم از جهان فرو بست» جمله‌ای با این مضمون. فکر می‌کنم پنجم شهریور ۱۳۶۹ بود که این خبر ناگوار و اندوهزا را شنیدم و به دنبال آن مصاحبه‌ای که با دکتر شفیعی کدکنی به عمل آمد. بسیار دردناک بود و برای ادب و ادب دوستان کشور ضایعه‌ای سنگین و فراموش نشدنی.

چند روزی از فوت اخوان گذشت که به تهران رفتم. حمید مصدق شنید که بنده در تهران هستم با ابوالقاسم ایرانی. ما را برای شرکت در مجلس بزرگداشتی که برای این شاعر بزرگ برگزار کرده بودند دعوت کرد. وظیفهٔ خود دانستیم که در آن مجلس حضور یابیم و رفتیم. بسیاری از شاعران و نویسندگان به نام حضور داشتند و در آنجا بود که پس از سالها ایران اخوان، لولی، زرتشت، مزدک و توس را دیدم. همه سیاه‌پوش بودند ولی یادم هست که هنوز چهلمین روز درگذشت وی نرسیده بود. دیدارها تازه شد اما اندوه و غم تمامی مجلس را فرا گرفته بود. حمید مصدق لطف کرد و ضمن معرفی، وقتی به من دادند که آن اخوانیه که ذکرش رفت برای حضار بخوانم و وقتی هم برای ابوالقاسم ایرانی که از سوی ادب دوستان و شاعران بوشهری به خانواده تسلیت بگوید. در این جلسه خانم سیمین بهبهانی، حمید مصدق، رضا براهنی، محمد حقوقی، مرتضی کاخی و ... یا شعر خواندند و یا پیرامون شعر اخوان صحبت و نقد می‌کردند و یا خاطرات گذشته را بازگو می‌کردند.

باز هم گذشت، تا مهرماه سال ۱۳۷۳ که برای شرکت در کنگره بزرگداشت استاد کمالی به مشهد دعوت شدم. روز دوم کنگره بود که جلسه در آرامگاه استاد توس برگزار شد. هنگامی که از اتوبوس پیاده شدم پیش از هر چیز سراغ آرامگاه اخوان ثالث را گرفتم. مرا راهنمائی کردند، به سوی مقبره اخوان روانه شدم. با سنگ قبری سیاه رنگ به ابعاد ۴۰×۴۰ یا ۵۰×۵۰ سانتیمتر روبرو شدم روی آن با خط نستعلیق نوشته شده: مهدی اخوان ثالث (م.امید) تولد ۱۳۰۷ فوت ۱۳۶۹. همین و بس. غریب و غریبانه به نظر می‌رسد. اما همجواری با نیای بزرگش فردوسی، به او جلال و شکوه می‌بخشد. هر روز صدها نفر بر آرامگاه محقّرش فاتحه می‌خوانند و یادش را گرامی می‌دارند. مقبره بین آرامگاه فردوسی و موزه قرار دارد. پس از پایان مراسم بزرگداشت استاد کمالی همهٔ حضّار بر سر قبر اخوان رفتند و فاتحه خواندند. آرزو داشت که در جوار آرامگاه فردوسی دفن شود. هر چند مخالفتهائی هم صورت گرفت ولی سرانجام برای یکبار هم که شد به آرزویش رسید. ولی نه در حیات، که در ممات. اخوان زیاد به حاشیه‌نویسی در کتابها عادت داشت. هر کتابی را که می‌خواند حواشی آن را می‌نوشت، بطوری که گاهی می‌شد از حاشیه‌نویسیهایش نکات بسیار جالبی را به دست آورد و مقاله تازه‌ای را نوشت. هر چیز که به نظرش می‌آمد می‌نوشت - همانندیها، عیوب، مقایسه‌ها، برداشتها و خلاصه هر نکته‌ای که به نظرش می‌رسید - روزی دفتر شعر «پائیز در زندان» را به او دادم که غلط گیری کند. آنچه را که در حاشیه صفحاتش نوشت فکر می‌کنم آن را به کتابی جدید و ماندنی بدل ساخت. نامش جاودانه، یادش گرامی و روانش شاد باد.

به بهانهٔ هشتمین سالگرد زنده یاد مهدی اخوان ثالث (م.امید)



درکنار اخوان ثالث

«نفرین به سفر»

● محمدرضا تاجدینی

ای خوبتر از بهار و باران
بر دامن شعر تو هزاران
ای وارث شعر ناب نیما
قول و غزلت بلور و مینا
ای چشمهٔ پاکی و صداقت
ای معنی واژهٔ رفاقت
از عهد کهن تو یادگاری
در چشم وطن تو ماندگاری
امید شبانه‌ها تو بودی
گلبانگ ترانه‌ها تو بودی
چون سرو هماره زیستی شاد
از ننگ و هزار نام آزاد

***

آن شب که کنار تو نشستم(۱)
از مهر هزار عشق رستم
آن موی پریش و روی زردت
و آن اندُه و رنجها و دردت،
در منظر چشم جاودانه است
یادی ز شبی که عاشقانه است

***

رفتی سفر و دلم شکسته است
افسوس که یک دریچه بسته است(۲)
نفرین به سفر که او ترا برد
و آن مستی و شور در دلم مُرد
با گریه بیامدم به کویَت
با نرگس دیده جستجویت (۳)
بر شانهٔ من گذاشت زرتشت (۴)
سر را و به سینه می‌زدش مُشت
با شرشر اشک طوس و مزدک (۵)
از درد گریست رود اترک (۶)

***

هر چند کنون به خاک خفتی
در خاطرم هست آنچه گفتی:
با صدق و وفا هنر بباید
و آن این دو ندارد او نپاید(۷)
رفتی سفری به مشهد طوس
پاینده هماره مزدک و طوس

مرداد ۶۹ - تهران

□□□

۱ - اشاره به یک شب قبل از پرواز آن عزیز که ساعتی چند در خدمتش بودم.
۲ - اکنون دل من شکسته و خسته است / زیرا یکی از دریچه‌ها بسته است.
۳ - چهار روز بعد از پرواز زنده‌یاد که برای عرض تسلیت مجدد به اتفاق همسرم به خانهٔ اخوان رفتم.
۴ - زرتشت یکی از فرزندان م.امید.
۵ - طوس و مزدک از فرزندان م.امید.
۶ - کارون زنده رود پر از خون دل شدند - اترک شکست عهد وفای ارس نماند.
۷ - یک شب قبل از وداع دار فانی زنده‌یاد صحبتهای زیادی در زمینهٔ هنر ادبیات کردند، از جمله اینکه هنرمند ابتدا باید با خودش صداقت داشته باشد و بعد جامعه را مخاطب قرار دهد و من این جمله را وصیت ادبی آن بزرگوار در زمینهٔ هنر تلقی می‌کنم.

****

«برای منوچهر آتشی»

بمان

● ی.شکیب

ای صبور
ای گل گسار
بمان، همیشه بمان
تا امواج طغیانگر داغ
در کنارت آرام گیرند
چراکه تو
وارث عشقی
و
عصارهٔ درد

«بوشهر - تابستان ۷۷»

فردا...

● شهربانو عبدالشاهی
- خورموج

وقتی
علفها را
اسبهای سرکش
بو نمی‌کشند
رَم کردن آئینه
در هیاهوی مترسک
دیدنی می‌شود.
اسب و
علف و
مترسک
- سینه‌خیز -
ردّ ایل را شیهه می‌کشند

پرواز جان ندارد

● مژگان رحمتی - خورموج

پروانه
پادشاه گل و شمع و لاله است
بی‌آنکه در تداوم فردا
جا پای رقصِ خزان و باد
خاری خبر شود.
گُل گیسِ شب
پریشان،
پروانه
پا ندارد
پروانه
پَر ندارد
پروانه
جان ندارد.

خاک

● راضیه راستی

کودکان باران را
به آغوش می‌کشد
و من
عروسک گمشده‌ام را
به یاد می‌آورم
ماه خیس
در آن سوی پنجره
تصویر کودکی‌ام را
در قابی خاکستری می‌بیند
شاید او هم
به کودکی اش
فکر می‌کند

سفرنامه

باقر خودرو قباکلکیانی به بوشهر

تصحیح: مهدی بازیار

حکایات گمرک

منو پاچرمی را گفتم: ای منو، بوشهر را نه کارخانه باشد که اسباب اشتغال فراهم آرَد و نه مزرعه باشد که برزیگران زمین را شوریده گردانند و تخم کارند و ثمر بار آورند پس خلایق و بُرنایان بر چه کار کنند. منو گفت: یا ایهاالشیخ، بوشهر را از دیر باز همین آب دریای پارس مَدخَل نان بوده است و بس، تاجران و ملاحان و ترخیص‌کاران و حمالان و رانندگان و دکانداران و هتلداران و رباطداران همه و همه ممَر از این طریق بوده است. گفتم: حال چگونه باشد؟ گفت: حال آنست که گر بینی، اشک حسرت فروباری.

پس به گمرک شدیم بهر مشاهَد و معاینِ. آنجاسخت راکد بود بی‌قیل و قالِ ملاحان و دیگر نافعان. منو گفت: یا شیخ همه کس را زهره نباشد پای گذاردن اندر گمرک. گفتم: از چه رو؟ گفت: زان سبب که زهرهٔ شیر لازم آید و تعویذ. گفتم: تعویذ بهر چه؟ گفت: آنجا قوانین و مقررات چنان رختِ پوسیدگی و ماندگی بر تن کرده که کنام اجنه و شیاطین و موذیان و ددان گشته و در هر خوان این اجنه و شیاطین و ددان بر تو هجوم آرند پس بی‌تعویذ نشاید پای نهادن اندر میدان. پس تعویذات فراهم آوردیم الوان که لون سبز برترینشان بود.

چون به خوان اول اندر شدیم، شیری ژیان بر ما شورید، دهان گشوده با چشمی خونینَ که چنگ بر هوا می‌زد و نعره سر می‌داد. گفتم: یا منو، مرا دریاب. گفت: یا شیخ، از من کاری نشاید، تعویذ بِهِل. پس چون تعویذ در کار کردم، مراد حاصل شد. شیر اندر کُنام شد چون موشی مفلوک.

در خوانی دگر، افعی بر ما هویدا شد، بس سهمناک، و فش فش می‌کرد موحش که موی را بربدن راست می‌گردانید. این نیز با تعویذ مضمحل کردیم.

چون در خوانی دیگر شدیم، گرگی بر ما جهید خون آشام و عزم راست کرده بود که ما را لَختی از تن به دندان کشد. تعویذ در کار کردیم و گرگ درنده چون میشی چرنده مقهور بایستاد و به سلامت باز شدیم.

دمی می‌بودیم تا ما را غاری پیش آسد. که همگان با ترس پای در آن می‌نهادند. منو گفت: بر خطر جان ارتکاب منما که جان بس شیرین باشد و گرانسنگ. گفتم: حالا که آمدیم روا نباشد بی‌اجر باز شدن. دو نیزه‌دار بر ما تشر زدند: شما را جریمه سزاست، پس به درگاه سلطان گمرک شوید تا امر فرماید که سزایتان چه مقدار باشد، از ده تا صد که همه در ید اختیار سلطان است. پس به آستان سلطان بشدیم و پیشانی بر درگاه سودیم و کسان را دیدیم که بر درگاه اوفتاده‌اند به ذلت و از هیاکلشان پاره استخوانی بازمانده. حاجب بیامد و بفرمود: شما را چه افتاده است؟ ترسان و لرزان بیان را عیان کردیم. ناگه دو نیزه‌دار فریاد برآوردند: دور شوید، کور شوید. سلطان به درگاه اندر خواهد شدن. پس همگی روی بر زمین نهاده تا نامحرم را دیده بر سلطان نیفتد که او را زخمی نرسد از دیدهٔ ناپاک. حاجب را گفتیم بر درگاه سلطان حاجتمندانیم و جان نثار، ما را گره اوفتاده است اندر کار. حاجب برفت و بیامد گفت: سلطان فرماید، مرا جلسه باشد و می‌باشید تا ختم گردد. چه پاک که گرباشید و استخوان پوسیده گردانید؟

مرا خشمی بر وجود مستولی گردید، اختیار از کف بدادم و گفتم سلطان را فرمایند:

در این درگه که گَه گَه کَه کُه و کَه کُه شود ناگه ....

پرده‌دار به غضب شد و بفرمود: مگر جانت را بر تو مفت ارزانی داشته‌اند که چنین درشتی می‌کنی؟ گر دگر بار جسارت ورزید فرمایم سبیلت را دود دهند تا بدانی که اینجا کجاست و ما کیستیم. چنانچه که خواهید که کارتان را راست گردد، هفتاد هزار بخوانید «سمعاً و طاعاً فی گمرک و کُلهم ارباب الرجوع خاموش» و ما آن گفتیم که او بفرمود و کار راست شد و جریمه نیز بر ما تحمیل به آن مقدار که عشق سلطان نمود.

چون به دالان خروج شدیم غولی بود با یساول بر ارتفاع که پهنای کِتفین او به هشتاد ذرع بود و بالای او ۲۰۰ ذرع و شکم برآمده چون کوه. کس بیامد از گمرک. گفتم: این چه باشد؟ گفت: این قوانین باشد که شما را فرسوده داشته است، ما را گناهی نیست. ما خواهیم که کار به سرانجام بشود به نیکوئی لیکن خود مشاهده می‌کنید که چسان غول قانون سالها به زیادت هیکل خود افزوده و کسی را یارای دفع او نباشد، الا به حکم تعویذ. القصّه او را دفع کردیم و ازگمرک برون شدیم.

فیلم «کوایدان» در کانون فیلم

کانون فیلم فرهنگسرای بوشهر چهارشنبه این هفته اقدام به نمایش و نقد فیلم «کوایدان» به کارگردانی «ماساکی کوبا یاشی» خواهد کرد. از علاقمندان دعوت می‌شود عصر چهارشنبه رأس ساعت ۴:۳۰ دقیقه در سالن سازمان تبلیغات حضور به هم رسانند.

درخواست جمعی از بازنشستگان شهرستان دشتستان از رئیس جمهور

حجة‌الاسلام جناب آقای خاتمی، ریاست عالیقدر جمهور

احتراماً همانطوریکه استحضار دارید استان بوشهر یکی از محروم‌ترین و مظلوم‌ترین استانهای ایران است و دشتستان یا تفتستان از فقیرترین شهرها می‌باشد. بازنشستگان این شهرستان که روزی جزء کارمندان این مملکت بودند و بنا به علاقه موطنی خود در این منطقه محروم خدمت کردند و زندگی می‌کنند و در همین گرمستان می‌میرند گرچه حق مسلم آنها است که با تمام حقوق و مزایا بازنشسته شوند تا بتوانند در این منطقه بد آب و هوا زندگی کنند. اینکه انجام این کار عالمانه بستگی به ارزش علم و معلم در این مملکت دارد بماند، نکته مورد تقاضای ما مابالتفاوت حقوقی است که از سال ۷۵ تاکنون پرداخت نشده و علتش هم معلوم نیست. نکته دوم پرداخت حقوق عائله‌مندی است که نحوه پرداخت آن را هر سه ماه تعیین کرده‌اند که در سایر استانهای کشور چنین نیست. حقوق بازنشستگی اصلش چه باشد که عائله‌مندی هم ضمیمه‌اش نباشد. درخواست آخر در مورد اعطاء دوگروه به مقطع ابتدائی و راهنمائی است که تاکنون جامه عمل نپوشیده است استدعای ما بازنشستگان این استان این است که دستور فرمایند این جیره ناچیز را مانند استانهای خوش آب و هوا به موقع و عائله‌مندی را همراه حقوق پرداخت نمایند تا بازنشستگان بتوانند مخارج بچه‌های دانشگاهی و قسمتی از هزینه‌های آب و برق و سایر نیازهای خود را رفع نمایند.

سیدفتح‌الله موسوی، ابراهیم افشار، محمدشفیع عارف، محمدجواد عباس‌زاده، حاج‌محمدجعفر نعمتی‌زیارتی، حیدر خدایار، احمد باصولی، سیداسماعیل جعفری، احمد باصولی فرزند غلام، عباس هدایتی، سید اسماعیل جعفری، سیدمحمدحسن جعفری، خداکرم دشتیانه، خداخواست بهادری، محمدباقر لقمانزاده، سیدمحمد محمدی، نجف نجفیان، محمدتقی برکت، نعمت‌الله ارچنین، سیدمحمدعلی مساوات، حسن فرامرزی، علیرضا راستی، ابراهیم ذاکری، ابراهیم فرهی، ابوالقاسم کازرونی، نعمت‌الله ارمین، علی بناری،

جوابیه دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

احتراماً در پاسخ مطلبی تحت عنوان «دفتر فرهنگ اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر کجاست» مندرج در شماره پنجم آن جریده محترم برای جلوگیری از مشوش ساختن ذهن خوانندگان شریف و آگاه آن نشریه گرامی و نیز ممانعت از مشوه ساختن خدمات تاریخی و ارزشمند دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر به مردم شهیدپرور و سلحشور این استان و به میهن اسلامی و با احتراز از اطاله کلام موارد ذیل را جهت درج در آن هفته نامه ارجمند تقدیم می‌دارد.

۱- نویسنده گزارش با استفاده از کلمات زننده و ناشایست به هجو دفتر فرهنگ اسلامی این دانشگاه پرداخته است که نظر وی و شما بزرگواران نقل کننده را به فرمایش شماره ۲۶۰ رسول اکرم (ص) در نهج‌الفصاحه جلب می‌کنیم:

«اربی الرباشتم الاعراض واشدالشتم الهجا والراویة احدالشاتمین»

«بدترین رباها ناسزائی است که درباره عرض کسان گویند و سخت‌ترین ناسزاها هجو است و کسی که هجا را نقل کند یکی از ناسزاگویان است».

۲- این دانشگاه افتخار دارد که «دانشگاه آزاد اسلامی» نام دارد نه «دانشگاه آزاد» این اشتباه در این شماره و در شماره‌های پیشین ملاحظه شده است که امیدواریم تکرار نگردد.

۳- این دانشگاه خبرهای متعددی را درباره فعالیتهای مختلف فرهنگی و موفقیتهای خود به آن جریده محترم و سایر جراید گرامی استان تقدیم نموده است که فقط متأسفانه شما عنایت لازم را در این زمینه ندارید. برای شماره پنجم نیز خبر مهمی درباره موفقیت معاونت مالی و اداری به عنوان یکی از ده حوزه موفق دانشگاه بین ۱۳۰ واحد دانشگاهی تقدیم شده بود که حتی در یک دو سطر هم درج نشد اما گزارشی این چنین نادرست و ظالمانه را به تفصیل چاپ نمودید که مسلماً آثار تلخی بر اذهان خوانندگان ارجمند داشته است.

۴- از جنابعالی به عنوان مدیر مسئول و سردبیر این نشریه و همکاران ارجمندتان و تمام خوانندگان گرامی دعوت می‌کنیم که از دفتر فرهنگ اسلامی و تمام اتاقهای مربوط به آن بازدید فرمایند تا به طور عینی مشاهده شود که این اتاقها «نمایانگر فرهنگ تجمل‌گرائی غرب» است یا خیر.

۵- گزارش در مورد دانشجو را نیز در بازدید مورد تقاضا استفسار فرمائید تا حقیقت برایتان آشکار شود.

۶- در سالهای اخیر دفتر فرهنگی این دانشگاه مورد تقدیر کتبی سازمان مرکزی قرار گرفته است که مدارک آن موجود و قابل مشاهده است. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه نیز به خاطر موفقیت این واحد در بخش الهیات و معارف اسلامی که با جدیت و حمایت دفتر فرهنگی انجام شده است این واحد را مورد تفقد قرار داده است.

۷- دانشجویان و استادان مسلمان و متعهد این دانشگاه در همه صحنه‌های سیاسی و فرهنگی حضور فعال داشته‌اند که موضوع بر همگان روشن است. هم اکنون نیز اقدامات قانونی برای تشکل رسمی دانشجوئی در حال انجام است که به حول و قوه الهی در آینده نزدیک اعلام موجودیت خواهد نمود.

۸- دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر با تأسیس ۲۳ رشته ارزشمند علوم انسانی و فنی و پذیرش فقط بانوان بومی استان به عنوان یک واحد موفق همواره مطرح و مورد تشویق سازمان مرکزی بوده است که مدارک کتبی آن برای مشاهده مسئولان ارجمند این نشریه محترم و تمام علاقمندان موجود می‌باشد. خدمات این دانشگاه بر مردم بیدار و بزرگوار استان پوشیده نیست. از شما به عنوان مصلحان و نیک اندیشان جامعه انتظار داریم که مصداق المؤمن مرآت المؤمن باشید، انتقادات درست و خیرخواهانه را به جان خریداریم. از شما می‌خواهیم که ما را در رفع مشکلات یاری دهید. اختلاف سلیقه‌ها به شرط رعایت تقوا، عدالت و حقیقت‌طلبی همیشه تکامل‌بخش و سازنده است.

با احترام مجدد و آرزوی توفیقات الهی

«روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر»

جنگ طلای صورتی

سهمیه مردمی میگو و دردسرهای آن برای صیاد

● مهدی محمودی - بندر لاور ساحلی

دریا سرشار از مواد پروتئینی می‌باشد. وقتی فصل صید میگو فرا می‌رسد صیادان پرتلاش مناطق ساحلی در استان بوشهر پس از ماهها انتظار به امید فراوان برای صید میگو به دریا می‌روند تا از این نعمت خدادادی سود ببرند، بطوریکه روزهای صید میگو را روزهای اوج تلاش صیادی در آبهای خلیج‌فارس می‌توان دانست.

امسال عملیات صید میگو در آبهای استان بوشهر از روز ۱۲ مردادماه آغاز شد. مرغوبترین میگو طبیعی جهان در خلیج‌فارس به عمل می‌آید که کمترین و با ارزشترین محصول خلیج‌فارس محسوب می‌شود.

صیدگاههای مهم میگو در رأس‌المطاف از لاور الی بندر رستمی می‌باشد. درخلیج فارس نیز به دلیل شرایط خاص محیطی انواع مختلفی از میگوها را می‌توان یافت که به ترتیب میگو صورتی، میگو ببری و میگوی سفید از مهمترین آنها می‌باشند.



میگو، آبزی ارزشمندی است که سالانه مقدار قابل توجهی سود، نصیب صیادان، شرکتهای عمل‌آوری، صادرکنندگان و در یک کلام کشور می‌نماید. آنچه در یکی دو هفته اخیر با عنوان سهمیه مردمی در استان مطرح شد چیزی جز دردسر و ناراحتی نصیب صیاد خسته و دل‌سوخته نکرد. اگر به نقد و بررسی این مسائل بپردازیم خواهیم دید که چه جنایتی در حق صیاد مظلوم شده است. نکته جالب در این میان آن است که عده‌ای از خدا بی‌خبر در این فصل همچون گرگ گرسنه به جان صیادان گرما زده افتاده و به شیره کار و نتیجه زحمت این بیچارگان که از خداوند منان و از سفره خدا و از این نعمت الهی بهره می‌برند، هجوم آورده و دسترنج یکسال انتظار آنان را به تاراج بردند. آقایانی که سالها از روستا و اسکله و صیاد خبری نداشتند امروز دائیه مهربانتر از مادر می‌شوند و ندای وای صیادا سر می‌دهند. در این هنگام عده‌ای بلافاصله موضوع سهمیه مردمی را مطرح می‌کنند که من از فلان ارگانم، من از اداره‌ام، من از فلان بخشم و ...! این آقایان که در این فصل پیدا می‌شوند تا دیروز کجا بودند. آیا می‌دانند که یک بشکه بنزین تا اسکله لاور ۴۵۰۰ تومان و یا یک لیتر روغن ۳۵۰ تومان می‌رسد. آیا می‌دانند که لوازم صیادی چقدر روی صیاد محاسبه می‌شود؟ شما که ادعای سهمیه مردمی دارید آیا به این مشکلات صیادان رسیده‌اید. آیا پرسیده‌اید که شما چه کسر دارید، گیر کار شما کجاست؟ اینان چگونه اکنون از زحمت صیاد امرار و معاش و توشه برداشت می‌کنند؟ و حق آن مظلوم زجرکشیده، گرمازده و دریازده سوخته‌دل را با آن چهرهٔ آفتاب سوخته به یغما می‌برند. من پسر فلان (...) هستم، من فلان کاره هستم، هر کس سعی می‌کند تا از مقام و منزلت خود در این برهه زمان استفاده نموده تا به این طلای صورتی به هر نحوی که شده، چنگ بزنند و ثروتی به جیب بزنند. و در این میان تنها سر مردم بی‌کلاه می‌ماند. شما که مدعی سهمیه مردمی هستید آیا پرسیده‌اید که برای صیاد تماته، آلو، هندوانه و ... سهمیه مردمی دارد. گناه صیاد چیست؟ چه کسی باید به داد مظلومیت و بیکسی صیاد رسیدگی کند. چون صیاد خواندن و نوشتن بلد نیست ساده و بی‌ریا می‌باشد. آقایانی که دم از خدا و پیغمبر می‌زنند و رو به قبله می‌ایستند، آیا این نشان از مسلمانی است؟ یک مثال واضح برایتان مطرح کنم و به پایان برسانم مطلب را.

در مورخه ۷۷/۵/۱۴ آقایی با ریش بزرگ و هیکل زمخت و سه نفر همراه نامه‌ای از فلان فرمانداری جهت اخذ ۲۰۰ کیلو میگو سهمیه مردمی به لاور آورده بود و اظهار می‌داشت که شما باید این ۲۰۰ کیلو میگو را به من بدهید مسئول تعاونی اظهار داشت که محصول به شما نخواهد رسید. فرد مذکور با حالت ناراحتی و عصبانی گفت: من از فلان ارگان هستم، کابل و شلاق می‌زنم و می‌کشم و توهین و غیره. به هر حال چیزی از تعاونی لاور دشت نکردند، بعد از سه روز دیگر همین آقا و سه نفر دیگر باز به اسکله لاور آمده برای معامله میگوی سرتیز خرید می‌کردند. وقتی ماجرا را پرسیدم گفت بیل هم اینجا خاک برنمی‌دارد. حال قضاوت بدست مسئولین امر می‌گذاریم. آقای استاندار، آقای مدیر کل شیلات در فکر چاره‌جوئی و اندیشه برای سال آینده باشید. امسال گذشت صیاد یکسال صبر کرد برای چنین روزی و چنین فصلی، نگذارید حاصل دسترنج این مظلومان و این سوختگان مفت و مجانی پایمال شود. اگر چنین وضعی ادامه پیدا کند سال آینده از کلمه شیلات و صیاد خبری نیست. چون این مادر و فرزند روبروی همدیگر خواهند ایستاد. این مطلب جهت روشن شدن اذهان مسئولین بیان نمودم چون در حال حاضر شاهد چنین وضع بغرنجی هستیم. و این ضرب‌المثل ایرانی که بر عکسش کنیم «در فصل طلای صورتی بیگانه آشنا می‌گردد». آقای شیلاتی امسال با توهین و ناسزاگذشت حواستان باشد که سال آینده با چوب و کلنگ همراه نباشد. با توجه به اینکه حقیر روستازاده بیش نیستم و از ادبیات سواد چندانی ندارم بر من خرده نگیرید. آنها که دل در گرو دریا دارند می‌دانند که دریا وظیفه سنگین نگهداری از مروارید را به صدف واگذار کرده است. پس، صیاد خودش را به شیلات واگذار نموده است. شیلات در فکر آینده فرزندان خود باش.

آیا کف زدن قبیح است یا فروش سیگار به خاطر فقر؟!

در شماره پیش مقاله‌ای تحت عنون منطق زدائی در انتقاد به نوشته برادر گرامی جناب آقای فولادی به چاپ رسید. در مورد مقاله مذکور نکاتی را به عَرض می‌رسانم:

۱- ما نیز به سان نویسنده محترم بر این باوریم که اسلام عزیز علاوه بر آسانی، از قاطعیت نیز برخوردار است اما قاطعیت در برابر چه و در مقابل که؟ اگر آقای سلمانی (نویسنده نقد مذکور) نوشته حجت‌الاسلام فولادی را به دقت مطالعه می‌فرمودند درمی‌یافتند که منظور ایشان از عدم سختگیری، عدم ارائه چهرهٔ خشن از دین و برخورد سطحی با جوانان آن هم در مقطع کنونی است در حالیکه مقاله منطق آزادی بیشتر در مورد قاطعیت پیامبر (ص) با پرداخت نکنندگان زکات و سختگیری مولی امیرالمؤمنین (ع) با گرانفروشان است و حتی نامه حضرت امیر (ع) به زیاد بن ابید در مورد مسائل حکومتی است.

۲- بحث جامع امر به معروف و نهی از منکر به نوع پوشش و آرامش موهای جوانان و مسائلی از این قبیل منحصر و محدود نمی‌شود همانطور که آقای سلمانی نیز اذعان داشته‌اند بزرگان دین بیش از اینکه به فکر محدود کردن جوانان و رمیدن ایشان از خود باشند به فکر مسائل حکومتی بودند تا مبادا فساد اداری که خود زمینه‌ساز مشکلات عدیده به خصوص اجتماعی است گریبان جامعه را بگیرد.

۳- سزاوار نبود جوانان این مرز و بوم - که شاید نظیرش در هیچ کجای دنیا پیدا نشود - با واژه‌ای نظیر خیانت پیشگان به فرهنگ و جامعه مورد خطاب قرار گیرند.

۴- سالهاست که نوارهای نی‌انبان در سطح کشور با مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توزیع می‌شود و حتی در استقبال از مقامات کشوری - سفر آقای هاشمی به بوشهر - از آن استفاده شد، چگونه به یکباره ساز غنایی و شهوت‌برانگیز و رقص‌آور از آب درمی‌آید.

۵- چه کسی گفته کف زدن در جامعه شهید پرور غیرمنطقی و غیر عقلانی است من نمی‌دانم که عقل و منطق از نظر آقای سلمانی چه مفاهیمی را دربر می‌گیرد.

عقلاء باید جواب دهند که آیا شادی کردن و ابراز احساسات به وسیله سوت زدن و کف زدن خلاف عقل است. چرا بعضی مسائل نه چندان مهم گیر داده و زیادی اصرار می‌ورزند. آیا کف زدن و سوت زدن قبیح است یا فروش سیگار توسط نوجوان به خاطر فقر مادی تا پاسی از شب یا التماس‌های بیماران جویای دارو.« س.ا.ف - بوشهر»

مرکز تربیت معلم شهید رجائی برازجان را احیاء نمائید.

● حسین مقصودی - مسئول مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان شهید رجائی برازجان

تربیت معلم سابق برازجان با داشتن فضای آموزشی مساعد و مناسب فیزیکی و امکانات و تجهیزات لازم، از قبیل آزمایشگاه، کتابخانه، واحد تکنولوژی آموزشی مجهز به برخورداری از نیروی انسانی متعهد، مجرب و متخصص در رشته‌های مختلف که امروزه اکثر مراکز آموزش عالی استان را غنای آموزشی می‌بخشند آمادگی خود را در کلیه رشته‌های مختلف آموزشی جهت بازگشائی مجدد بنا به تصمیمات اخیر مسئولان ذیربط وزارت متبوع در این رابطه اعلام می‌دارد.

سوابق روشن آموزشی و پرورشی مراکز این شهرستان از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۴ که مصادف با انحلال مراکز تربیت معلم در سطح کشور گردید از دو مرکز آموزشی خواهرن و برادران در رشته‌های آموزش ابتدائی اجتماعی، ادبیات فارسی، دینی، عربی بصورت فعال دایر بوده است و مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان این شهرستان در همین فضای آموزشی دوره کاردانی در رشته‌های آموزش ابتدائی و علوم اجتماعی در سال ۱۳۵۸ تا کنون با کیفیت آموزشی در سطح بالائی مد نظر کارشناسان بوده است. با بررسی و دقت نظر در طول سالهای گذشته آموزشی این مرکز خود دال بر بازگشائی و احیاء مجدد این مرکز با کیفیت مورد انتظار می‌باشد.

اکنون قاطبه فرهنگیان دشتستان (برازجان) خواستار ایجاد این مرکز با توجه به مرکزیت شهرستان از لحاظ مسافت نسبت به سایر شهرهای استان و موقعیت مناسبی که از بعد جغرافیائی دارد بجاست به این درخواست به حق ادب دوستان و فرهنگیان نسبت به دایر نمودن این مرکز نشر علم و معرفت پاسخ داده شود تا مردم شهیدپرور این خطه محروم سپاسگزار مسئولین صدیق و خدوم دولت کریمه جناب آقای خاتمی شخصیت والای فرهنگی و ریاست محترم جمهور باشند. والسلام کارکنان، مدرسین مرکز تربیت‌معلم سابق و مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان و مرکز پیش دانشگاهی شهید رجائی برازجان

ضایعهٔ مرگ یک ورزشکار

به یاد شادروان محمد علی برزین

فوتبالیست پرآوازه و خوش تکنیک دوران طلائی فوتبال بوشهر

با خبر شدیم که محمدعلی برزین، فوتبالیست پرآوازه و خوش‌تکنیک دوران طلائی فوتبال بوشهر، پس از سه بار عارضه قلبی، دار فانی را در دیار غربت، وداع گفته است. این خبر برای بوشهریانی که در سالهای دهه ۴۰ و اوایل ۵۰، فوتبال با رونق و مطرح شهرستان را با هیجانی وصف‌ناشدنی دنبال می‌نمودند، گزارشی تأسف‌بار و اندوهناک است. راستش را بخواهید، برای نوجوانان و جوانان آن سالها که اکنون میانهٔ عمر را طی می‌کنند، تصور ایست قلبی برای «برزین» تیز پائی که توقف در زمین فوتبال را از او بخاطر ندارند، واقعیتی دور از انتظار و باورنکردنی است، زیرا آنان هنوز از پستوی ذهنشان می‌شنوند «مَندل چه کرده؟ تور پاره کرده!»، و از همان منظر، گوئی با اشک شوقی در چشمان، جوان سیه چرده و خوش قامتی را در میان غریو هیجان هزاران تماشاگر مشتاق، به دوش گرفته و بر چهرهٔ صمیمی و مهربانش، گلهای بوسه می‌نشانند.

برزین گرچه در آن سالهای تعصبات تیمی و باشگاهی، عضو پایدار و باوفای ایرانجوان بود و تا آخرین لحظه‌هایی که با توپ می‌زیست، استاد آزاده و بزرگوارش شادروان اکبر کبگانی را رها نکرد، ولی محبوبی برای تمامی دوستداران ورزش شهر ما بود. از هیچ طرفدار متعصب «شاهین» آن روزها، نشنیدیم که «مَنْدَلی» را دوست نداشته باشد، و هیچ یک از حامیان سرسخت «شعاع»، از «مندلوُ» بدگوئی نکرد، حتی زمانی که تور دروازهٔ تیمهای محبوبشان را شوتهای سنگین برزین، به لرزه درمی‌آورد و هرگز نیز بیاد نداریم که شکست ایرانجوان در مقابل رقبای مطرح آن روزش - شاهین و شعاع - محمدعلی را از ادامه رفاقت و دوستی با بازیکنان این تیمها، باز داشته باشد. که این راز ماندگاری و مردمی بودن یک ورزشکار است.



شاید برای آن دسته از جوانان شهر ما که امروز در زمین چمن توپ می‌زنند و به قدر بخور و نمیری هم پا به مزد شده‌اند، قبول این حقیقت مشکل باشد که در آن سالها، اغلب بازیکنان شهر ما با شکم گرسنه و در زمین سبخزار همین تنها استادیوم شهر، به همت اراده و عزمی سترگ، برای ملی‌پوش شدن توپ می‌زدند، و برزین در زمرهٔ همین بازیکنان باغیرت بود. یعنی او که فرزند یک راننده تهی‌دست شهرداری بود، با نیرویی که از نان خالی سفره پدر مایه می‌گرفت و به مدد کفشهای اهدایی باشگاهش، توانست از همین زمین خاکی شهرش، بالاخره راهی تیم ملی کشورش شود و مایه افتخاری برای شهر و دیارش. به هر حال، محمدعلی (مَندَلی) محبوب فوتبال ما، در مرحله نابهنگامی از عمر، غریب مرگ شد و دوستداران فوتبال و همشهریان ورزش دوست خود را ماتم‌زده کرد. از قرار اطلاع، وی که در آلمان بدرود حیات گفته است، بنا به وصیت، جسدش را به زودی در بوشهر تشییع و به خاک خواهند سپرد. نسیم‌جنوب، این ضایعه اسفبار را به جامعه ورزش بوشهر و خانواده محترم آن مرحوم، تسلیت می‌گوید.

بدعت جدید در تیم ملی کشتی ایران

سی‌و سومین دوره مسابقات کشتی جهان از روز ۱۷ شهریور در تهران آغاز می‌شود و تیم کشور ایران متشکل از غلامرضا محمدی، علیرضا دبیر، علی‌اکبرنژاد، عباس حاج‌کناری، پژمان درستکار، عباس جدیدی، رسول خادم و علیرضا حیدری با تمام قدرت به مصاف حریفان می‌روند. محمدرضا طالقانی، نائب رئیس فدراسیون کشتی نیز که قریب به ۵ سال در این پست زحمات بسیاری کشیده است برای سومین قهرمانی تیم ایران در این مسابقات کار انجام نشده‌ای نگذاشته است. از همه مهمتر که تا کنون در مورد تیمهای ملی ایران در هیچ رشته سابقه نداشته است در نظر گرفتن یک روانشناس برای تیم و تهیه فیلم بازی چند سال گذشته حریفهای ایرانی و حتی مسابقات خود بچه‌های تیم ملی .. امید که تیم ایران با توجه به زحمت مربیان و فدراسیون کشتی با قهرمانی خود خستگی را از تن همه بیرون آورده و روز ۲۰ شهریور شادی را به خانه‌های مردم ایران بیاورد. انشاءلله

چند خبر ورزشی

- به مناسبت هفته دولت یک دیدار بین تیمهای فولاد اهواز و پرسپولیس گناوه در ورزشگاه شهید سراجی گناوه برگزار شد. در این دیدار تیم فولاد اهواز با نتیجهٔ ۳ بر ۲ در برابر تیم پرسپولیس به برتری رسید.
- مسابقات فوتبال سالنی گرامیداشت هفته دولت که در ورزشگاه شهید فرهی کنگان جریان داشت به پایان رسید. در دیدار پایانی این مسابقات که بین دو تیم سپاه پاسداران و بیمارستان محمدرسول‌الله کنگان برگزار شد تیم سپاه پاسداران با نتیجهٔ ۴ بر ۳ حریف خود را مغلوب کرد و عنوان قهرمانی این دوره از مسابقات را از آن خود کرد.
- یک دوره مسابقه شنای آزاد بانوان در رده سنی نوجوانان و بزرگسالان در استخر سرپوشیده کوثر بهمنی بوشهر برگزار شد. در پایان در رده سنی ۱۲ و ۲۵ سال خانمها خواجه‌ئیان، حیدری و زنگوئی و در رده سنی خردسال‌ترین و بزرگسالترین شرکت‌کننده، خانم غلامی و ترابزاده عنوانهای برتر را بدست آوردند. همچنین یک دوره مسابقه شنا در رده‌های سنی ۱۲ تا ۱۷ سال در استخر سرپوشیده کوثر برگزار شد که در پایان آقایان نیک‌اختر، آذرکش، جهانگیر، پیرایی و محمدی عنوانهای برتر را بدست آوردند.

برگزاری مراسم بزرگداشت هفتادوچهارمین سالگرد شهادت رئیسعلی دلواری در بوشهر

به مناسبت هشتاد و چهارمین سالگرد رئیسعلی دلواری، به همت مرکز بوشهرشناسی مراسم بزرگداشتی در چهارشنبه هفته گذشته برگزار گردید.

در این مراسم ابتدا حجت‌الاسلام والمسلمین نبوی، رئیس مرکز بوشهرشناسی ضمن خیرمقدم به حضار اظهار داشتند: «رئیسعلی دلواری تنها مبارز و پیشگامی است که به اتکاء مذهب و دین و رهبران دینی و مجتهدین، اقدام به چنین قیامی کرده است».

اولین سخنران این بزرگداشت، عبدالکریم مشایخی بود. وی در سخنانی به بررسی نقش مردم بوشهر در قیام رئیسعلی دلواری پرداخت. پس‌از آن سیدقاسم یاحسینی ضمن پرداختن به گوشه‌هائی از زندگی‌نامه شهید رئیسعلی دلواری، یادی نمود از دو تن از نویسندگان و محققان تاریخ جنوب، رکن‌زاده‌آدمیت و فراشبندی که با نوشته‌های خود باعث معرفی قیام رئیسعلی به مردم ایران گردیدند. یاحسینی همچنین درخصوص نقش مورخان در پدید آوردن وقایع تاریخی سخنانی ایراد نمود.

کاوه بیات، سخنران میهمان بعدی این مراسم بود که درخصوص اهمیت مبارزات مردم جنوب در تثبیت منطقه‌ای و جهانی ایران در جنگ جهانی اول به ایراد سخن پرداخت.

در این مراسم همچنین باقر آرامی با صدای گرم خود بیت‌هائی از جنگ‌نامه رئیسعلی دلواری را برای حضار خواند.

از نکات قابل تأمل در برگزاری این مراسم عدم حضور استاندار و هیچیک از مقامات استانداری در این مراسم بود، در صورتیکه مرکز بوشهرشناسی از مراکز پژوهشی و تحقیقاتی وابسته به استانداری بوشهر می‌باشد.

تلاش مرکز بوشهرشناسی در برگزاری این مراسم در کنار چاپ کتابهای تاریخی درخصوص تاریخ جنوب قابل تقدیر می‌باشد.

گزارش اصلاح و احیاء مراتع در حوزه دشتستان

با توجه به فقیر بودن مراتع استان بوشهر و پذیرایی دام عشایری در فصل پائیز و زمستان، اداره منابع طبیعی شهرستان دشتستان در جهت اصلاح و احیاء مراتع منطقه عشایرنشین پشتکوه در سال جاری اقدام به تولید ۱۴۰۰۰۰ اصله نهال مرتعی می‌نماید.

این طرح در جهت تقویت مراتع و بالا بردن میزان علوفه در واحد سطح با مشارکت و همکاری دامداران و عشایر منطقه صورت می‌گیرد. همچنین این اداره در راستای حفظ و احیای مراتع، اقداماتی نظیر بوته‌کاری و بذرپاشی مراتع با مشارکت عشایر منطقه فوق و اجرای طرح ذخیره نزولات آسمانی در پی اجراء دارد که جمعاً اعتباری بالغ بر ۸۰ میلیون ریال در جهت اجرای این طرحها توسط اداره مذکور هزینه می‌شود.

گردهمائی کارگران استان بوشهر به مناسبت هفته دولت

این جلسه با حضور جمع کثیری از کارگران، مدیران و مسئولین اجرائی استان بوشهر، پس از قرائت آیاتی چند از کلام‌الله مجید توسط یکی از کارگران آغاز گردید.

سپس برادر حاج عیسی محمدکمالی، دبیر اجرائی خانه کارگر تشکیلات استان بوشهر، پیرامون نقش جامعه کارگری در شکل‌گیری انقلاب و دوران سازندگی، مطالبی ایراد نمود و همچنین ایشان از عموم ملت شریف و انقلابی بخصوص جامعه کارگری استان بوشهر، درخواست نمودند، که در انتخابات مجلس خبرگان شرکت فعالانه و یکپارچه داشته و اعلام نمود که جامعه کارگری استان پس از بررسی‌ها فرد اصلح و مورد توجه خود را به جامعه کارگری معرفی خواهند کرد. وی در ادامه با انتقاد از بعضی از مسئولین و مدیرانی که به نحوی نتوانستند در حفظ برقراری و هماهنگی فی‌مابین با جامعه کارگری قدمی بردارند، اعلام امیدواری نمود که این معضل هر چه سریعتر رفع و در سایه وحدت، جامعه کارگری با احساس امنیت بیشتری نقش خود را در صحنه‌های تولید و توسعه سیاسی ایفاء نماید.

پس از آن دکتر انصاری‌لاری استاندار بوشهر، طی سخنان مبسوطی، پیرامون هفته دولت و نقش ارزنده کارگران در صحنه تولیدی و سیاسی مملکت، مطالبی پیرامون تشکلهای کارگری مطرح نموده و در رأس آنها خانه کارگر را از منسجم‌ترین تشکلهای صنعتی سیاسی موجود در کشور دانست. وی همچنین نقش کارگران را در حماسه دوم خرداد و هدایت جامعه کارگری را با اهمیت برشمرد و ابراز امیدواری نمود با توجه به اینکه کارگران استان بوشهر در صحنه‌های سیاسی توانستند خود را مطرح نمایند، با هماهنگی بیشتری با خانه کارگر و جامعه کارگری و دستگاههای ذیربط با مسائل کارگری به حل معضلات و مشکلات این جامعه همت نمایند. استاندار بوشهر همچنین از دستگاههای اجرائی خواستند که با جامعه کارگری هماهنگی‌های بیشتری داشته باشند و کارگران در بُعد کلان بازسازی استان و همچنین امور اقتصادی استان با بالا بردن توان آموزشی فنی لازم، نقش مؤثری را ایفا نمایند.

پروژه برقرسانی روستاهای منطقه خائیز به بهره‌برداری رسید.

طی مراسمی با حضور نماینده ولی فقیه در استان، استاندار بوشهر، معاونت عمرانی استانداری، مدیر عامل و معاونین شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر و تنی چند از مقامات و مسئولین پروژه برقرسانی به روستاهای گشی و بنیان (از توابع شهرستان اهرم) به بهره‌برداری رسید.

جهت انجام این پروژه ۶۱۴۷ متر شبکه فشار متوسط، ۵۳۵۰ متر شبکه فشار ضعیف و ۴ دستگاه ترانسفورماتور هوائی توسط شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر و ۱۷/۴ کیلومتر شبکه فشار متوسط توسط جهادسازندگی (در سال ۷۵) احداث شده است.

کل هزینه ریالی طرح فوق ۹۴۵ میلیون ریال برآورد شده است که ۳۰۶ میلیون ریال آن توسط جهادسازندگی و ۶۳۹ میلیون ریال آن توسط شرکت توزیع برق استان بوشهر هزینه شده است.

فراخوان مقاله

به مناسبت روز جهانی کاهش اثرات بلایای طبیعی (۲۰مهرماه) کمیته استانی کاهش اثرات بلایای طبیعی درنظر دارد به منظور بزرگداشت این روز ملی و افزایش آگاهی‌های عمومی در این رابطه

مسابقه مقاله‌نویسی

برگزار نماید. لذا کلیه علاقمندان به ارائه مقاله دعوت می‌شود مقالات خود را حداکثر تا تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱۰ به نشانی بوشهر - استانداری، گروه مطالعات و هماهنگی امور ایمنی و بازسازی - دبیرخانه کمیته ارسال نمایند. بدیهی است به مقالات برگزیده عناوین زیر جوایزی اهدا خواهد گردید.

۱- مقابله با خطرات ناشی از زلزله
۲- مقابله با خطرات ناشی از طوفان
۳- پیشگیری از سیل و طغیان رودخانه‌ها
۴- بیمه و فرهنگ بیمه گری
۵- بهداشت و درمان قبل و بعد از وقوع حادثه.
۶- امداد و نجات به هنگام وقوع حادثه

«کمیته استانی کاهش اثرات بلایای طبیعی»

اطلاعیه

* شرایط و نحوه پذیرش دانش آموز در مجتمع دانش آموزی جمعیت هلال احمر بوشهر

۱- مسلمان و معتقد به نظام جمهوری اسلامی ایران.

۲- محرومیت از ادامه تحصیل در محل به دلیل بی‌بضاعت یا یتیم بودن و یا فقیر و تنگدستی ،دوری راه، کمبود امکانات آموزشی و کمک آموزشی، به شرط آنکه دارای استعداد تحصیلی مطلوب باشد./ ۳- در مقطع راهنمائی و دبیرستان بوده و از نظر سنی واجد شرایط برای ادامه تحصیل در مدارس روزانه باشد و در سالهای تحصیلی گذشته مردود نشده باشد./ ۴- معدل کل سال تحصیلی گذشته برای مقطع راهنمائی حداقل ۱۵ و در نظام جدید برای هر ترم معدل ۱۴ ملاک پذیرش خواهد بود و در مقطع دبیرستان نیز برای هر یک از دروس اختصاصی رشته‌های تحصیلی ریاضی فیزیک، تجربی، علوم‌انسانی، فنی‌حرفه‌ای معدل کل کمتر از ۱۴ نباشد و درتمام طول دوران تحصیل در مجتمع این معیار می‌بایست حفظ گردد.

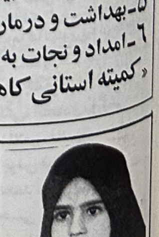
الف - اولویت‌های انتخاب:

- عدم وجود امکانات آموزشی در محل، فقر و محرومیت / - ایتام / - دوری و صعب‌العبور بودن راه و مسیر / - تحت پوشش ارگان یا نهادی قرار نداشتن/ - عدم سکونت خانواده درجه یک دانش‌آموز در شهرستان محل مجتمع/ - بالا بودن توان و استعداد فراگیری دانش‌آموز

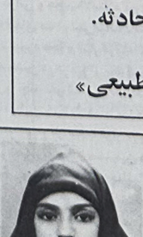
۵ - پذیرش دانش‌آموز در مقاطع راهنمائی یا دبیرستان بستگی به عدم امکانات آموزشی هریک از مقاطع تحصیلی در آن بخش یا روستا یا شهرهای حومه محل سکونت آنها دارد./ ۶- درصورتیکه دانش‌آموز شناسائی شده واجد شرایط بیش از حد نصاب ظرفیت مجتمع باشند با برگزاری آزمون یا امتحان ورودی نسبت به پذیرش آنان اقدام خواهد شد./ ۷- سپردن رضایت کتبی والدین یا سرپرست دانش‌آموز و نیز تعهد محضری از دانش‌آموز و اولیای آنها مبنی بر رعایت ضوابط و مقررات مجتمع./ ۸- ارائه تأییدیه پزشکان و متخصصین معتمد مبنی بر سلامت جسم و روح دانش‌آموز و عدم ابتلا به بیماریهای مسری - صرع و عدم اعتیاد به مواد مضره.

داوطلبان می‌توانند جهت ثبت‌نام به جمعیت هلال احمر استان بوشهر واقع در چهار راه مخابرات، مقابل پمپ بنزین، حوزه معاونت خدمات اجتماعی مراجعه نمایند.

«معاونت خدمات اجتماعی جمعیت هلال احمر استان بوشهر»

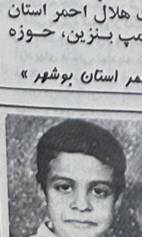

راحله گنبدی
کلاس دوم دبستان معینی معدل ۲۰ با تشکر از خانم خدادادی


آفرین‌السادات مهیمنی موسوی
کلاس اول دبستان شهید باهنر معدل ۲۰ با تشکر از خانم کهن‌پور


فاطمه‌السادت مهیمنی موسوی کلاس سوم با تشکر از خانم کاوئیان


مهسا پوربهی
کلاس چهارم دبستان معینی معدل ۲۰ با تشکر از خانم عباس‌زاده


رضا رضائی
کلاس اول
معدل ۲۰ مدرسه کوشش برازجان


ارسلان میرزاده‌علائی
کلاس اول معدل ۲۰ مدرسه کوشش برازجان

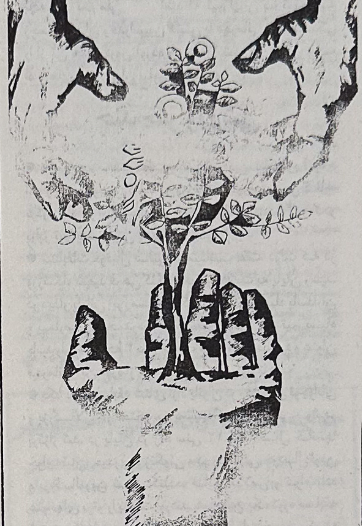
امنیت و توسعه سیاسی

● اردشیر محمدی باغملائی

امنیت را از دیدگاههای مختلف می‌توان مورد توجه قرار داد. در فرهنگ معین امنیت چنین تعریف شده است: ایمن شدن، در امان بودن، بی‌بیمی. انسان با توجه به فطرت و طبیعت خویش سخت نیازمند امینت و همواره در جستجوی آن است. او می‌خواهد بماند و به حیاتش تداوم و توسعه و تعالی بخشد. امنیت عمومی یک سرزمین حالتی مطلوب و از مهمترین خواسته‌ها و آرزوهای حضرت ابراهیم (ع) برای فرزندان خویش بود که در نیایش خود آنرا از خدا می‌خواست.
«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً امِنا» (۱۲۶ - بقره) و ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این شهر را جای امن گردان.
از این موضوع برمی‌آید که ابراهیم پیامبر توجه دارد که یک جامعه بیش از هر چیز باید از امنیت برخوردار باشد.
آقای مقصود فراستخواه در مقاله دین و امینت می‌گوید: «ماده ایمنی و امنیت کاربردی نسبتاً فراوان در مقایسه با مجموع آیات قرآنی دارد.
از مجموع آیات قرآن در حدود ۸۵۱ مورد (یعنی ۱۳٪) آن ماده ایمنی و امنیت به کار رفته است که این نکته نشانگر اهمیتی است که از منظر قرآنی موضوع امنیت برای آدمی دارد».
نخستین نظریه‌پردازان صلح و امنیت به ترتیب «توماس‌هابزجان‌لاک» و «منتسکیو» هستند که در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی مفاهیم مذکور را به دنبال فرضیه دولت ملی و اصل قرارداد اجتماعی مطرح کرده‌اند. هابز معتقد است: «صلح و امنیت برای رهائی مردم از ترس دائمی از مرگ و ابتلائات فیزیکی و جسمی است».
جان‌لاک درباره صلح و امنیت نقطه مقابل هابز مطرح می‌کند و می‌گوید: «مقصود از صلح و امنیت تنها آن نیست که زنده باشیم بلکه منظور واجد بودن رفاه و آسایش و ایجاد تسهیلات مشخص می‌باشد که حق طبیعی ما است و وظیفهٔ مؤسسات دولتی است که آنها را تحصیل و نگهداری کنند».
منتسکیو نظریه کامل‌تری را درباره صلح و امنیت مطرح کرده و عقیده دارد: «چون امنیت نتیجه صلح و صلح اولین قانون طبیعت است لذا بزرگترین اصول در حکومت ایجاد امنیت است و مقصود از امنیت تنها حفظ حیات نیست بلکه تأمین آزادی است». یکی از اندیشمندان علم مدیریت بنام ابراهام‌مزلو در شرحی از سلسله مراتب نیازهای انسانی پس از نیازهای فیزیولوژیک مانند گرسنگی و تشنگی و ... بلافاصله نیاز ایمنی و امنیت را ذکر کرده است. سلسله مراتب نیازهای بشر بر اساس نظریه مزلو به شرح زیر است:
۱- نیازهای فیزیولوژیک ۲- نیازهای ایمنی و امنیت ۳- نیازهای اجتماعی ۴- نیازهای احترام ۵- نیازهای خود شکوفائی.
به نظر او تأمین ارضای سالم این نیازهای اولیه زمینه را برای جوانه زدن و سربرآوردن نیازهای متعالی‌تر، مساعد می‌کند و موجبات خودشکوفائی انسان را فراهم می‌آورد. برخی صاحب‌نظران امنیت را به سه بخش تقسیم می‌کنند:
۱- امنیت فردی مانند امنیت جان، مال، آبرو، موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد.
۲- امنیت اجتماعی (نهادهای اجتماعی) مثل امنیت گروهها، سازمانها، احزاب، مطبوعات، و به عبارتی امنیت خرده نظامهای اجتماعی.
۳- امنیت ملی، مانند امنیت کلان کشور در رابطه با تهدیدات خارجی و تهدیدات فراگیر داخلی.
آنچه مهم است اینکه مفهوم امنیت به تدریج و همگام با توسعه تحول یافته به‌گونه‌ای که امنیت دیگر معادل تهدیدهای مرزی و یا صرفاً فردی و جسمی محسوب نمی‌شود بلکه مفاهیمی عمیقتر و تازه‌تری را شامل می‌گردد و مؤلفه‌های جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در تحقق این مفهوم معنا یافته‌اند.
آقای علی‌اصغر کاظمی در کتاب نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل می‌گوید: «امنیت مفهومی فراتر از بقاء و صیانت‌کشور دارد. به عبارت دیگر در یک مقطع زمانی ممکن است تمامیت ارضی کشور تأمین گردد و استقلال و حاکمیت آن نیز حفظ و برقرار شود اما وجود تهدیدهای جدی به این ارزشها و منافع زندگی سیاسی و اجتماعی، کشور را به آشوب و هراس و سردرگمی دچار کند».

امنیت و توسعه سیاسی نه تنها در تضاد نیستند بلکه ضمن اثر متقابل بر هم توسعه سیاسی زمینه‌ساز و تقویت‌کننده امنیت ملی می‌باشد.

اکنون که تا حدودی با مفاهیم امنیت و نقش مهم آن در حیات بشری آشنا شدیم جا دارد که تأثیر توسعه سیاسی در ثبات و امنیت کشور را مورد ارزیابی قرار دهیم.
یکی از هدفهای عمده دولت برخاسته از دوم خرداد گام نهادن در جهت توسعه سیاسی و نهادینه کردن فعالیتهای سیاسی و اجتماعی مردم بوده و تا به امروز نیز به این مهم پایبند بوده است. مخالفان توسعه سیاسی آنرا عامل بی‌ثباتی، تشنج و ناامنی می‌دانند. اما مدافعان حقوق اساسی مردم معتقدند که توسعه سیاسی نه تنها عامل ناامنی نبوده بلکه خود موجد برقراری نظم، قانونمندی، امنیت و شفافیت فضای سیاسی کشور می‌باشد تردیدی نیست که مشارکت مردم در سیاستگزاری و اجرای برنامه‌های سپاسی امنیتی کشور نقش اساسی در ایجاد نظم و امنیت عمومی دارد و سیاست جنائی دولتی به تنهائی و بدون توسل به اعتماد و مشارکت عمومی قادر به کنترل جرم و تأمین امنیت مطلوب در جامعه نخواهد بود. در حال حاضر ما با تغییرات وسیعی در ساختار اجتماعی خود مواجه هستیم. رشد ناهمگون جمعیت، درصد بالای نسل جوان، بالا بودن نرخ بیکاری، بروز و ظهور طبقه متوسط نسبتاً بزرگ، آگاهی فزاینده زنان نسبت به حقوق خود، عمیقتر شدن شکاف بین فقیر و غنی، بحرانهای اقتصادی، کاهش قیمت نفت، تورم و ... آسیبهای امنیتی جدی را به نظام ما تحمیل خواهد کرد. در شرایط فعلی حرکت به سوی روشها و محورهای سخت‌افزاری از قبیل استقرار بیش از حد نیروهای امنیتی و انتظامی و افزایش توسعه اقتصادی الزاماً تأمین‌کننده امنیت نیست بلکه خط‌مشی‌ها باید بر محورهای نرم‌افزاری از قبیل آگاهی‌های سیاسی، تمرین دمکراسی و تقویت ارزشهای دینی، ملی، بنیادین و اساسی متمرکز باشد.
در سالهای گذشته حوادث تلخ امنیتی و آشوبهای به وقوع پیوسته در چند شهر کشور همگی هشدارهائی بودند که وقتی شفافیت فضای سیاسی فرهنگی موجود نباشد خطاها نیز مشاهده نمی‌شود و به تدریج نارضایتی‌ها و عقده‌های مردم می‌تواند تراکم یافته و موجب تهدید نظم و ثبات اجتماعی گردد. سوروکین جامعه‌شناس معروف معتقد است: «سرکوب بیش از اندازهٔ غرایز اساسی انسانها آنها را به شورش می‌کشاند. فقر و بی‌قدرتی و عدم امکان اظهار وجود اگر از حد خاصی بگذرد قابل تحمل نخواهد بود و افراد برای ارضای غرایز و رفع نیازهای خود اقدام به شورش می‌کنند».
تاریخ یکصد ساله اخیر ایران و حضور فعال مردم در صحنه سیاست و خلق حماسه‌های بزرگ همچون جنبش تنباکو، نهضت مشروطیت ملی شدن صنعت نفت، قیام پانزده خرداد،



پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، هشت سال دفاع مقدس و حضور ۳۰ میلیونی مردم در رویداد بزرگ دوم خرداد مؤید آمادگی بالای مردم برای مشارکت در صحنه‌های سیاسی اجتماعی است.

مفهوم امنیت به تدریج و همگام با توسعه تحول یافته به گونه‌ای که امنیت دیگر معادل تهدیدهای مرزی و یا صرفاً فردی و جسمی محسوب نمی‌شود

در جامعه ما حس مسئولیت‌پذیری مردم، زمینه بالقوه‌ای را برای شکوفائی مشارکت عمومی فراهم آورده است و نکته اساسی ایجاد فضای لازم جهت بروز این مشارکت از راه آموزش همگانی و هماهنگ‌سازی افکار عمومی با مقاصد امنیت ملی است. مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی اجتماعی ضمن ایجاد امنیت در جامعه دولتمردان را از تنگناها و گرفتاریهای اداره حکومت آگاه ساخته و بالطبع سطح انتظارات و توقعات آنان را از دولت کاهش می‌دهد.
جامعه‌ای که به سوی توسعه سیاسی حرکت کند وفاق اجتماعی و همبستگی ملی در آن افزایش یافته و از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار خواهد بود. در چنین فضائی در اثر بالا رفتن فرهنگ و قدرت مفاهمهٔ جامعه، مردم با شرکت تمام عیار در بازیهای زندگی سیاسی اجتماعی قواعد آنرا یاد می‌گیرند. و علاقمندان به رعایت آنها و پایبند به حکم داوران می‌شوند.
در این راستا رسانه‌های توسعه‌بخش، آزاد و متنوع می‌توانند عامل قوام و استمرار آن باشند. در فضای توسعه سیاسی، جامعه شفاف است و مطبوعات و رسانه‌ها آزادند. ارتباطات باز سبب می‌شود که سیستم بتواند برای نارضایتی‌ها پیش از اینکه فشرده و متراکم شوند چاره‌جوئی نماید و خود را با شرایط متحول تطبیق دهد و با انعطاف، تجدیدنظر، جبران و ترمیم لازم بقاء و پویائی خود را حفظ کند. در این حالت ثبات و قدرت و حاکمیت سخت و شکننده نیست بلکه چون حصاری انعطاف‌پذیر با ضربه‌های وارده فرو رفته، جابجا می‌شود و دوباره به جای مناسب خود بازمی‌گردد. در جامعه مدنی آرمانی با بهره‌گیری از گفتمان اجتماعی، سیاست نقد و نقّادی، وجود مطبوعات آزاد و توسعه‌گرا، فضای تکثر و چندصدائی، آزادیهای قانونی، نهادینه شدن فعالیتهای سیاسی اجتماعی و دخالت مردم در حق تعیین سرنوشت موجب می‌شود که بر دهان فرهیختگان، اندیشمندان، نخبگان و دانایان لگام زده نشود و آنان به اپوزیسیون پنهان مخالف و برانداز مبدّل نگردند. در چنین جامعه‌ای با استفاده از وفاق اجتماعی و عقلانیت فرهنگی مخاطرات و تهدیدهای ملی به موقع پیش‌بینی و دربارهٔ آنها تدابیری اتخاذ می‌گردد و در ضمن نارضایتی‌ها نیز تقلیل و امنیت و ثبات افزایش می‌یابد.
در پایان اهمیت این مسئله را یادآور می‌شوم که در یک محیط ناامن اساساً اندیشه توسعه شکل نمی‌گیرد و امنیت و توسعه سیاسی نه تنها در تضاد نیستند بلکه ضمن اثر متقابل بر هم توسعه سیاسی زمینه‌ساز و تقویت‌کننده امنیت ملی می‌باشد.

منابع:
۱- مقالات ارائه شده درهمایش توسعه‌وامنیت‌عمومی، تهران اسفند ۷۵.
۲- نشریه امنیت - وزارت کشور - سال اول شماره‌های ۲ و ۳.

نگاهی به توسعه سیاسی

● مهندس علیرضا زنده‌بودی

یکی از مفاهیم مهم در عالم سیاست و اقتصاد مفهوم توسعه می‌باشد. توسعه واقعی در اصل و معنا توسعه همه جانبه و مناسب است. در توسعه یک جانبه و یکطرفه یعنی توسعه‌ای که در یک زمینه ایجاد گردد، فقر و عقب‌افتادگی در زمینه‌های دیگر می‌تواند بیداد کند و جامعه را به یک حالت بی‌ثباتی برساند. فقر در زمینه‌های فرهنگی - اقتصادی هدیه و سوغات توسعه ناهمگون و یک جانبه می‌باشد. در رابطه با توسعه عقیده بنده این است که توسعه لغت‌و یا مفهوم جدیدی نیست، توسعه تعریف جدیدی است از تکامل بشری. بشر بطور فطری به تکامل و بهبود علاقمندان است و در این راه دائماً تلاش وکوشش می‌کند. بطور ذاتی انسان در پی این است که از موقعیت فعلی به موقعیت مطلوب و مورد تصّور خود دست یابد. پس باید برای یک توسعه کامل و جامع اول فرهنگ توسعه در جامعه ایجاد گردد. اگر فرهنگ توسعه ایجاد گردید در آن موقع می‌توان از قدرتها و اهرمهای بزرگ برای توسعه‌ای مطلوب استفاده کرد. برای شروع کلام در این مورد موضوعی مثالی را مطرح می‌کنیم. دوکشور عربستان سعودی وکره جنوبی در جنوب ایران و در شرق آسیا دو نمونه خوب برای تشریح مطلب فوق می‌باشد.
عده‌ای از کارشناسان مسائل ژئوپلیتیکی معتقدند که توسعه کره جنوبی مرهون سرمایه‌های بزرگ ایالات متحده و پوشش نظامی آمریکا و فضای مساعد و مناسب منطقه‌ای می‌باشد، گر چه این عوامل مهم بوده است اما در توسعه‌یافتگی کره جنوبی نقش تعیین‌کننده نداشته بلکه در جامعه کره و در فرهنگ آن کشور زمینه‌های مساعد برای توسعه‌یافتگی وجود داشته است، اما در کشور ثروتمند عربستان (از نظر منابع نفتی) از سرمایه، تکنولوژی و پوشش و امنیت نظامی از جانب آمریکا به مراتب بیشتر برخوردار بوده است ولی به درجه توسعه‌یافتگی نرسیده است. بنابراین عوامل و فاکتورهای خارجی اهمیت دارد اما تعیین‌کننده نیست ما می‌توانیم از محیط خارجی بهره بگیریم و بطور گزینشی از تمدنها، امکانات، ابزارها، مدلها و ابداعات دیگران استفاده کنیم مشروط بر اینکه تکلیف فرهنگی، فکری و بینشی و دیدگاه اعتقادی ما در داخل روشن و منّور شده باشد و به دنیای بیرون و بین‌الملل بر پایه استحکام درونی نگاه کنیم. تا اینجای بحث یک نتیجه‌گیری می‌کنیم که درون مهمتر از برون است چه در توسعه‌یافتگی چه در عقب‌افتادگی چه در پیشرفت و چه در سقوط و اضمحلال. اگر جامعه‌ای بخواهد به طرف توسعه همگون پیش رود و حرکت کند باید به سوی مشروعیت کامل و کلی در جامعه رانده شود و منافع همه مردم چه نخبگان و بزرگان چه نظامیان و چه منافع عموم مردم همسو و همگرا گردد، ارزشهای نخبگان جامعه با ارزشهای مردم و قشر عموم مردم تلاقی کند. نکته دیگر در توسعه همه جانبه و همگون این است که جهت‌گیری فکری و فرهنگی و کاربردی یک جامعه علاقمند به توسعه باید روشن گردد زیرا توسعه همگون جهان‌بینی و نگرش خاص خود را دارد و این نگرش حالت تریبونی و شعاری ندارد، بلکه کاملاً کاربردی می‌باشد و این نگرش همان نگریستن علمی و منطقی به مسائل است. در جامعه علاقمند به توسعه عموماً به اموری پرداخته می‌شود که جنبه علمی دارد نه سلیقه‌ای. از جمله این کارها برپائی یک نظام قانونی و یک فرهنگ اقتصادی فوق‌العاده قوی می‌باشد. نکته دیگر در توسعه همگون این است که جایگاه علم در سیستم داخلی مشخص گردد برای اینکه جامعه بتواند به معنای جدید توسعه یافتگی دست یابد و به پیش حرکت کند و جایگاه علم در فلسفه حیات جامعه روشن گردد. نکته آخر در این موضوع نظام تربیتی و فکری در توسعه همگون است. یک نهال برای تبدیل شدن به یک درخت تنومند نیازمند آب، کود، سم، آفتاب، مراقبت و نظارت می‌باشد و اگر این نظارتها و مراقبتها نباشد بطور منطقی و طبیعی کسی نباید انتظار رشد مناسب و میوه دادن این نهال را داشته باشد پس توسعه یافتگی به معنای کامل آن نیازمند نظام تربیتی می‌باشد، یعنی تک تک افراد جامعه باید در فضای علاقمند به توسعه و رشد تربیت گردند تا نظام تربیتی مستحکم برای توسعه همگون تشکیل گردد. از گفتمان‌های بالا نتیجه‌ای را مطرح می‌کنیم که اگر این شرایط و پیش شرطها رعایت گردد توسعه کاملاً همگون و همه جانبه است و در یک نظام توسعه‌یافته همه چیز رو به رشد و توسعه حرکت می‌کند یعنی اینکه اگر ما دارای صنایع پیشرفته‌ای شویم می‌توان نتیجه گرفت و باید نتیجه بگیریم که دارای نظام آموزشی و دانشگاهی قوی هستیم، اگر در صنایع و مسائل نظامی رشد کنیم باید بتوانیم بگوئیم که درمسائل غیرنظامی همچون شیلات وکشاورزی نیز مترقی و پیش قراول هستیم. تا اینجا بحث روی توسعه یافتگی به اتمام می‌رسد.

شاید اینبار مسئولین به خود آیند

درحاشیه حمله به دکتر مهاجرانی و عبدالله نوری

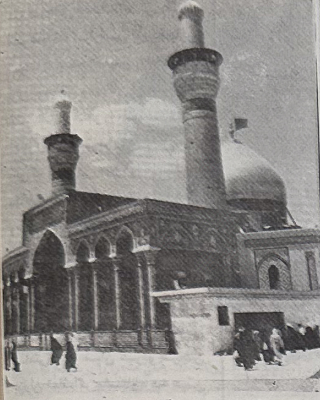
بالاخره پس از مدتها، آنچه که خیلی از دلسوزان و آینده‌نگران پیش‌بینی می‌نمودند رخ داد و اینبار گروههای فشار و آشوبگران انحصار بجای حمله به کتابفروشی و یا سردبیران روزنامه و یا دفتر نشریات و یا روشنفکران مذهبی و یابزرگداشتهای ملی و مذهبی و یا سینما و ... به دو تن از شخصیتهای مهم دولت خاتمی حمله نموده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. آنچه مشخص است، حمله صورت‌گرفته شده به دکتر مهاجرانی و حجت‌الاسلام نوری از قبل سازماندهی شده و یک اتفاق ساده نمی‌تواند باشد چراکه این دو در دو نقطه متفاوت مورد هجوم قرار گرفته‌اند.
در روزهای قبل شاهد یک حمله خشن دیگر نیز از یک گروه مسلحانه بودیم که منجر به ترور چند نفر شد. به سادگی می‌توان دریافت که نتیجه هر دو این حرکات همانا برهم خوردن نظم جامعه و ایجاد اختشاش و در تنگنا قرار دادن رئیس جمهور است. اگر رئیس جمهور و سایر مسئولین در همان اوائل کار این گروه آشوبگر و در مقابل حتی پایمال شدن حق یکی از شهروندان از سوی این گروه با آنان بطور جدی برخورد می‌نمودند، شاید کار به اینجاها نمی‌کشید. در هر صورت امید است که هم اکنون مسئولین محترم درک کنند که افرادی همانند دکتر سروش و شمس‌الواعظین و .. چه از دست این آشوبگران کشیده‌اند و چه اندازه به آنان فشار وارد آمده است، شاید بدینوسیله جلوی ادامه این آشوبگریها گرفته شود.

غزلهای فراقی

ره‌آورد سفر کربلا (۱)

خلیل مرادزاده

عصر روز یکشنبه (۷۷/۶/۱) برای سفر به کربلا، به گلزار شهدا رفتیم. ابتدا به طرف قبر برادر شهیدم «مجید» می‌روم. می‌خواهم خداحافظی کنم، اما خجالت می‌کشم از رفتن دم بزنم. دلم راضی نمی‌شود که بدون او جزء اولین گروهی باشم که به زیارت کربلا می‌روم.
به یاد همسنگرم شهید ماشاءالله ناجی و تپه‌های حاج عمران می‌افتم. گامهای سنگین ثانیه‌ها به آهستگی می‌گذرد. در مقابل قبور شهیدان می‌ایستم و فاتحه‌ای می‌خوانم، فاتحه که چه بگویم در واقع عذرخواهی بود که می‌خواستم به جای این همه شهید به این سفر بروم.



صحنهٔ بدرقهٔ خانوده‌ها بار دیگر اعزام نیروها به جبهه و سفر به آن دیار ملکوتی را در ذهن تداعی می‌کرد با این تفاوت که اینبار نه برای جنگ، بلکه برای پابوسی می‌رفتیم و همسفران ما به جای بچه‌های جبهه و جنگ، پدران و مادران شهدای عزیز جنگ بودند. در حالیکه احساس می‌کردم لطف خداوند لاینقطع بر سر ما ریزش گرفته، همراه دیگر همسفران با قبور شهدا خداحافظی کرده و به طرف اتوبوسها راه می‌افتیم. اتوبوسها حرکت می‌کنند. برای آخرین بار به گلزار شهدا و مردمی که زیر آفتاب ایستاده‌اند نگاه می‌کنم و با خود زمزمه می‌کنم: خداحافظ حس می‌کنم که در این چند لحظه، با این همه لطافت چیزی را گم کرده‌ام، و یا اینکه اصلاً چیزی را کم دارم. وقتی خوب فکر می‌کنم می‌فهمم که جای شهدا خیلی خالی است، خالیتر از هر زمان دیگر. در بین راه همه شور و حال وصف ناپذیری داشتند و من از اینکه همراهی دراین سفر و این توفیق نصیبم شده بود از همه مسرورتر. کم کم خورشید در حال غروب کردن بود و شب آرام، آرام خود را به ما نزدیک می‌کرد. همزمان با وقت اذان به گناوه رسیدیم. پس از خواندن نماز و سوار شدن زائرینی که از گناوه به ما ملحق شدند به طرف دیلم حرکت کردیم، در حالیکه کاروانی از بنیاد شهید، پلیس راه، آمبولانس هلال احمر و چند ماشین دیگر ما را تا دیلم بدرقه کردند. هوای صاف آسمان دیلم با آن همه ستاره‌های زیبایش حکایت ما را رنگینتر کرده بود. شب را در راه اهواز و گرمای آن طی کردیم. صبح زود در مرقد سیدعباس نزدیکیهای شوش نماز صبح خوانده و پس از صرف صبحانه حرکت کردیم تا گرمای خوزستان را پس از گذشتن از اندیمشک پشت سر بگذاریم. در بین راه نخلها مثل همیشه در حاشیه جاده، استوار ایستاده بودند. ظهر بود که به پل دختر در استان لرستان رسیدیم و پس از استراحتی کوتاه دوباره حرکت شروع شد. عصر همان روز به اسلام آباد غرب رسیدیم و پس از نماز و صرف یک چائی داغ که خستگی را از تنمان بیرون کرد به طرف قصر شیرین به راه افتادیم. نزدیکیهای قصرشیرین وجود تانکهای سوخته بعثی که بر روی سکوهائی با فاصله قرار گرفته بودند دوباره حال و هوای جبهه و جای خالی شهدا را بیاد می‌آورد. شب به قصرشیرین رسیدیم. پرتوکم رمق ماه در اوایل شب بر بستر پهن زمین سایه گسترده بود. قصرشیرین فریادگر مظلومیت صدها شهیدی بود که در ابتدای جنگ جان سپردند. شب را در زیر زائر سرای امام حسین (ع) با هزینه‌ای گزاف به صبح رساندیم. ساعت ۵:۳۰ صبح پس از خواندن نماز راهی مرز خسروی شدیم. بر سر راهمان باز هم به سنگرهای رزمندگان اسلام برخوردیم و به مرزدارانی که به انجام وظیفه مشغول بودند. پس از انجام تشریفات گذرنامه و گمرک ساعت ۱۰ صبح وارد خاک عراق و منطقهٔ مرزی منذریه شدیم. اصلاً باور نمی‌کردم که در خاک عراق هستیم و تا چند ساعت دیگر درکربلا. و من در شوق زیارت کربلا به تقدیرات خداوند می‌اندیشیدم، وقتی فکر می‌کردم، می‌یافتم که او مهربانتر از آن است که می‌پندارم. گاهی اوقات رحمتهایی افاضه می‌کند که خود انسان هم پی نمی‌برد. اصلاً وقتی فکر می‌کنی و می‌بینی که غرق در نعمت و تو در مقابل نسیم تمامی این نعمات، متواضعانه با تمامی وجود زبان می‌شوی تا شکر کنی بر بیکران رحمتش که: «الحمدلله الذی هدینالهذا و ماکنا لنهتدی لولا ان هدینالله»

نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور
مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده
مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری
مدیر فنی: حسین ابوالحسنی
چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری - تلفن ۲۷۷۹۷
آدرس: بوشهر، خیابان امام، خیابان فاطمیه- خیابان شهید قیصی‌زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب - تلفن: ۳۵۸۲۰
صندوق پستی: ۱۱۹۹